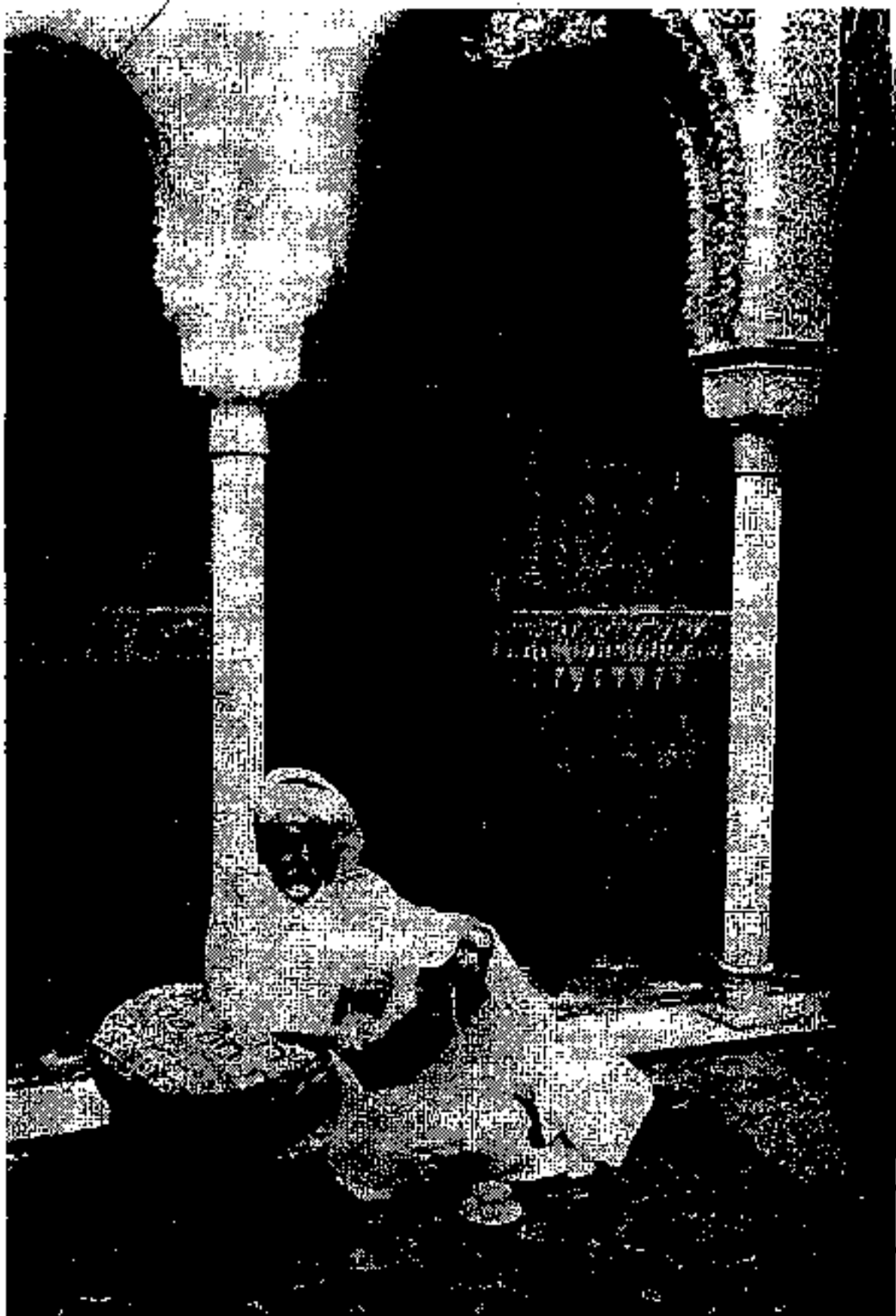


این موقع هم همان موقع بود. یکی از آن بزرگان دیا پرنس ملکم بود. چند نفر دیگر را در مسافرت‌های سابق خود دیده بودم و شناسائی و آشنائی هم داشتم می‌شناختم، ولی نه به این اسم و معنی. بعضی را به اسم و رسم وزارت فلان دولت بعضی را به حکیمی فلان ملت، بعضی را به حکمیت فلان مملکت می‌دیدم. دیدار این مسافرت و امروز خبرهای دیگری نشان داده است که درمخپله من بلکه در مخپله تمام ایرانی‌ها خطور نمی‌کرد. زیرا ایرانی کجا، نقشه امور بشری کجا؟ اعتقاد ما ایرانیها این است امروز بگذرد فردا لاجول و لاقوة اله بالله، یا من از سیلاب و آتش بگذرم برادرم و پدرم به درک. عالمی دیگر سیر کردم که به گفتار نمی‌گنجد، عالمی وجدانی و تحقیقی و رأی‌العینی آنهم برای علمای فن. بهر حال در این مکان مرا در بونه آهن‌گدازی گداختند و آنچه می‌بایست از نو ساختند. به عبارت آخری آدم‌گردند و به من گفتند: رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند.

این رفتار و گفتار و سیاحت برای من واقع شد، در سال ۱۳۲۲ هجری نبوی [۱۹۰۴] در این ایام شهرت غوغای ایران و مشروطیت ایران منتشر به عالم شد، این مردم و مجمع در «کارلس باد» بی‌طرف با تمام کره ارض هستند. بلکه بعضی هستند که هیچ نمی‌دانند ایرانی در دنیا هست یا نه. فقط موافق نقشه عالم شش سمت یا هشت سمت کره ارض را می‌بینند...»

دربارهٔ عزیمت به ایران و مأموریتی که فراماسنهای کارلس فراماسنها اقامت را باد به او دادند عون الممالک نوشت: چون ایران یکی از نقاط مجبور به عزیمت به عالم است و واجب می‌دانند که آن مردان بزرگ دنیا که تمام ایران کردند بشر را تربیت نمایند و فهمیدند که من مدتی در ایران سدارت و سلطنت داشتم گفتند تو باید به ایران بروی. از قضا در این موقع از ایران احضارم فرموده بودند. یکی دوم تبه پیغام دادند جواب دادم، کتبی نوشتند جواب دادم عصاره شد با این حکایت، ملزم کردند که برو به ایران و ایجاد قانون عدل باید



میرزا علی اصغر خان آقا بیگ در لباس عربی در سفر زیارت خاتمه خدا

بکنی اجرای این قانون باید بدست تو باشد، مأمور و محکومم کردند. حرکت کردم، آمدم، رسیدم به انزلی. آن ازدحام جلوگیری از من شد.^۱ اگر من خیال کجی داشتم آن هنگامه را که دیدم بر می گشتم ولی چون مأموریتی داشتم آن حرکات و حشیانه را باکی نکرده و قمی نگذاشتم...»^۲

بازگشت میرزا علی (اصغر خان) به ایران مصادف با ابراز ورود اتابک به ایران نظریات مختلفی درباره او شد. در بارینان و محمد علیشاه تصور میکردند، که بوسیله میرزا علی اصغر خان خواهند توانست بساط فراماسونها و مشروطه خواهان را براندازند و بار دیگر سلطنت مطلقه برقرار کنند. فراماسنهای ایران هم که از افکار جدید او بی اطلاع بودند بنای مخالفت با او را گذاردند. اتابک با وجودیکه از افکار عمومی اطلاع داشت و می دانست که هنوز اثر تبلیغات انگلیسیها بیجاست، در بدو ورود خویش ابراز نگرانی کرد و، به غلامحسین خان صاحب اختیار که به دستور شاه به استقبالش رفته بود گفت: «... ما را برای کشتن از فرنگ احضار کرده اند...»^۳

بهر حال در اولین ملاقاتی که اتابک با محمدعلیشاه کرد از نیات حقیقی او مطلع شده و شاه به او گفت:

«... من با توسوای عمل سلطنتی آشنائی و دوستی و سابقه داشتم و دارم و امروز تو را برای معاونت خود می خواهم، باید با من همدست شده برای رفع معایب امورات نقشه کشیده، کار بکنی. تو غیرت قبول می کنی من ذلیل زبون و عارف و بقال ایران و تهران باشم؟ آخر من سلطانم، نه اینکه اطاعت هر... بکنم...» میرزا علی اصغر خان جواب داد: «من علی اصغر دو سال یا ده سال قبل نیستم، قلب ماهیت

۱ - هنگام ورود اتابک به انزلی عده ای از آزادیخواهان و مشروطه خواهان در جلو بندر ازدحام کرده علیه او تظاهرات نمودند. آنها میخواستند دریا به روسیه برگردانند ولی حاکم کیلان او را به تهران حرکت داد.

۲ - خاطرات عون المسالك سال ۱۳۲۳

۳ - شماره ۴ سال ۳ ص ۴۹ مجله یادگار مقاله و غلطهای مشهور تاریخی

در این مسافرت شد، من جز خیر و آبادی مملکت توقع ندارم،^۱ و چون متوجه شد این اظهارات آهن سردکوبیدن است از صدارت متعفی شد. ولی محمد علیشاه موافقت نکرد و فقط نظریات او را در اداره دسته جمعی مملکت قبول نمود.

اتابک هشت نفر را بعنوان وزیر انتخاب کرده آنها را بشاه معرفی نمود.^۲ محمد علی میرزا همه آنها را پسندیده و صدراعظم نیز پس از آنکه همه را دسته جمعی در صاحبقرانیه سوگند داد به مجلس معرفی کرد. وی تصویری کرد که به این ترتیب می تواند، شاه را وادار به همراهی با مشروطیت سازد ولی مخالفین او منجمله نایب السلطنه شروع به تحریک علیه وی کردند و حتی به محمد علیشاه اطلاع دادند که مشروطه خواهان زنجیر طلائی ساخته اند که بگردن او انداخته و او را در خیابانها بگردانند.

اتکلیسی ها که مراقب کوچکترین اعمال اتابک بودند، با اعمال او هیچگاه

۱- شماره ۴ سال ۳ ص ۴۹ مجله یادگار مقاله «غلطهای مشهور تاریخی».

۲- روز ۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۵ میرزا علی اسر خان اتابک دومین کابینه (بعد از استقرار

مشروطیت) را به این شرح معرفی کرد.

۱- وزیر داخله - علی اسر اتابک.

۲- وزیر جنگ - شاهزاده کاهران میرزا نایب السلطنه.

۳- وزیر عدلیه - عبدالحسن میرزا فرمانفرما.

۴- وزیر مالیه - ابوالقاسم ناصر الملک.

۵- وزیر خارجه - محمد علی علاء السلطنه.

۶- وزیر تجارت - مهدی صفاری وزیر همایون.

۷- وزیر علوم و اوقاف - مهدیقلی هدایت مخبر السلطنه.

۸- وزیر فواید عامه - نظام الدین مهندس السمالک.

معاون رئیس الوزراء - حسن اسفندیاری محتشم السلطنه.

معاون وزارت جنگ - جعفرقلی جلیلود سهام الدوله.

معاون وزارت تجارت عبدالرزاق اعتبار الدوله.

این کابینه چهار ماه و یک روز حکومت کرد و با قتل اتابک، احمد مشیر السلطنه

رئیس الوزراء شد.

ملت ایران ای بادکار عهد ساسانیان نظر چارچرخ قدیم خود کنید و اذکرده های آباء و اجداد
 و پادشاهان را در یاد آورید و روی و مرده ای آنگاه ما سر مشق کنید قتل را در دست چه پیه تاگی سخت و عاری
 تاگی پس و کم نای فرخان گویند ایرانیهای قدیم همیشه بچندت در درواگی سودن جهان بودند
 و در پیش با انگس؛ علی و شبلی مشهور افان شده اند تاگی دست روی دست انداخته بیوکل منو سل مشهور
 و بلاغ امور را در خدمت پانیم تاگی خدی و جنگی و نهن بکنیم و مرمت خرابیها را در این و آن در
 نیم چهل سال است مدت انگلیس جنگی و بزرگی ندر میان پرورشته و ما هنوز زنده و برونه و تو سری
 و قیام ایام پانیم در این دوره اخیر خرابی مانده چه تاریخ شروع شده ۱۰۰ بیضا علی منو خانی بی ای
 و انگس و در انگوس ناصر الدین شاه روی کار آمد و از آجا اری؛ کیوان دسر رسید برای پیش
 و در کوزه خود همین نزد بی نارسان بی شکت را با خود بدست کرده و از انواع علم و بی مشرفی و جنگ
 و شبلی سناینه کردند از روزیکه آن خاتون سعید کار شده دست علم از خاک تا کوتاه و باز در حمل
 و آن داد و بالطبع دشمن اعلی علم بود چنانچه در زبان عداوتش صاحبان علم شکوب و مکتول بود
 آواره و سرگردان بودند و بعضی که جزون وطن پرستی در سرشان بود برای نردن حرف حق
 و مقتول علم او شدند بچ است دولت دولت را که کاریای او بس نبود که دو باس تکلیف
 و انصار بکنند اگر مقصود خرابی رقیب و دیرانی مکت است تا رانگاپت می غایب و اگر مقصود
 و نردشی در رقیب خارج است آنهم تا رانگانی است رعیت ایران آله روی با و ملک و ایران
 است که دست پاری غیری محتاج نیستیم فقط چیزی که دارا شده ایم و تمام ایام اصداعات آینه
 و در مجلس ملی است بک شکت خاتین ملک و ملت و سلطنت که خود را بلباس دولتی در آورده
 و ندانند بچ این مجلس را در میان برده و با آن خانه ان سلطنت را بکل منورن و مکت ایران
 بچ کند و شکت آنکه بچا مقصود فرنگه را اصداعات در پیشان (نور و نور)

اعلان

ای ملت ایران ای یادگار عهد ساسانیان بشاریخ قدیمه خود نگاه کنید و از کرده‌های آباء و اجداد خود بیاد آورید مردی و مردانگی آنها را سرمشق کنید تنبلی را از دست بدهید تا کی خفت و خاری و تا کی پستی و کم نامی. فرنگان گویند ایرانیهای قدیم همیشه بشجاعت و مردانگی معروف جهان بودند و امروز بالعکس بیهملی و تنبلی مشهور آفاق شده‌اند، تا کی دست روی دست انداخته بشوکل متوسل می‌شویم و اصلاح امور را از مقتدرات بنادیم تا کی غلامی و بندگی و تملق بکنیم و مرمت خرابیها را از این و آن درخواست نمائیم چهل سال است دولت انگلیس بندگی و بردگی را از میان برداشته و ما هنوز بنده و برده و تو سری خور هستیم آیا میدانید در این دوره اخیر خرابی ما از چه تاریخ شروع شده ؟ میرزا علی اصغر بی‌اصل بی‌نصب به بوالهوسی ناصرالدین شاه روی کار آمد و از آبداری به کیوان داری رسید برای پیش رفت مقاصد مکتونه خود جنبی از بی ناموسان بی شرف را با خود هم دست کرده و از انواع ظلم و بی شرفی و مصلکت فردوسی مضایقه نکردند، از روزیکه آن خائن مصدر کار شد دست علم از خاک ما کوتاه و بازار جهل را رونق داد و بالطبع دشمن اهل علم بود چنانکه در زمان صدراعظم صاحبان علم منکوب و مضطرب در دیار غربت آواره و سرگردان بودند و بعضی که جنون وطن پرستی در سرشان بود برای زدن حرف حق شهید ملت و مقتول ظلم او شدند عجب است دولت و ملت را که کاریهای [کذا] او بس نبود که دوباره تلگرافاً او را احضار می‌کنند. اگر مقصود خرابی رعیت و ویرانی مصلکت است ما را کفایت می‌نماید و اگر مقصود مصلکت فردوسی و رفیت خارجه است آنها هم ما را کافی است، رعیت ایران آنقدر بی یا و ملک ویران و ملت گداست که بدست یاری غیری محتاج نیستیم فقط چیزی که دارا شده ایم و تمام امید اصلاحات آتیه را از آن داریم مجلس ملی است يك مشت خائنین ملك و ملت و سلطنت که خود را بلباس دولتی در آورده‌اند و شرف ندارد میخواهند مجلس را از میان ببرند و با آن خاندان سلطنت را بکلی منقرض و مصلکت ایران به اجانب واگذار کنند و شایسته انجام این مقاصد بی غیرتانه را امین السلطان دانسته‌اند.

موافقت نکردند. گزارشهای وزیرمختار انگلیس تصریح می‌کند که اتابک در مراجعت از اروپا در زمان محمدعلیشاه و قبول ریاست وزراء اولین کاری که می‌خواست بکند، تنظیم مالیات و اصلاح امور مالیه مملکت بود و این فکر در اوقوت یافت که بانکی تأسیس کنند؛ او محمد علیشاه را حاضر کرده بود که برای تأسیس بانک هفتصد هزار تومان بدهد و از بانک آلمان هم تقاضای کمک کرد و مخبر السلطنه را از طرف خود برای مذاکره به سفارت آلمان فرستاده بود. بعلاوه اتابک در صدد برآمد از يك بانک سوئیس بنام «کانتونال بانک»^۱ در لوزان کمک مالی برای بانک ملی ایران بگیرد.^۲ «سراسپرنسک رایس» سفیر وقت انگلیس در ایران در یکی از گزارشهای خود درباره اقدامات اتابک می‌نویسد:

«اتابک از سفارت انگلیس تقاضا دارد که اقدام شود، بانک شاهنشاهی نیز مبلغ دوست هزار لیره انگلیسی قرض بدهد که برای تأسیس بانک ملی ایران کمک شود و این کمک موجب تشکر مردم ایران خواهد بود»
اینطور به نظر می‌رسد که اتابک می‌خواست با جمع‌آوری سرمایه از منابع مختلف در ایران بانک ملی تأسیس کند.

سراسپرنسک رایس در گزارش دیگری که به وزارت خارجه انگلستان داده می‌نویسد: «به اتابک گفتم ما با دولت روس يك موافقت شفاهی کرده‌ایم که بدون موافقت و همکاری با آن دولت به ایران قرض ندهیم. اتابک گفت قرض يك امر سیاسی نیست بلکه تجارتي است. اظهار تأسف کردم و گفتم قرض قرض است و موافقت موافقت...»^۳ و مقصود او از این جمله آن بوده است که چون دولت انگلیس با روسها موافقتی درباره ایران کرده در هر حال آنرا محترم می‌شمارد. همانطوریکه

German. Bank - ۱

Cantonal . Bank - ۲

۳ - اسناد وزارت خارجه انگلیس مجلد ۴، ۳۰۴، ۳۷۱، تلگرام اسپرنسک رایس به‌ادوارد

گری مورخ يك ژوئیه ۱۹۰۷،

۴ - اسناد وزارت خارجه انگلیس مجلد ۲، ۳۰۷، ۳۷۱ نامه اسپرنسک رایس.

گذشت اتابک در آخرین روزهای عمر خویش واقعاً ب فکر اصلاح ایران بود. سراسیرینگک رایس در گزارش ماهانه خود حتی خبر احضار احتشام السلطنه را از اروپا منعکس کرده و می نویسد: «اتابک احتشام السلطنه را برای مشاوره در اصلاح تشکیلات مملکتی از عثمانی و کمیسیون سرحدی ایران و عثمانی بتهران خواسته بود و بخواست از فکر او در این کار استفاده کند. ولی احتشام السلطنه روزی به تهران رسید که آن شب اتابک را بقتل رساندند.»^۱

اتابک در ایام آخر زندگی خود، در وضع سیاسی بسیار حساسی قرار داشت. بروی آزادی جان گرفته و اعتقاد عامه مردم به سرکوبی مستبدین و کوتاه کردن دست درباریان زیاد شده بود. ولی از طرفی روس و انگلیس با هم سازش کرده زار داد معروف ۱۹۰۷ را مابین خود امضاء کرده و ایران را ب سه قسمت نموده بودند. از طرف دیگر عوامل انگلیسی: فراماسنهای فرانسوی و دسته های افراطی که با کمک خارجیان و سفارت انگلیس موفقیت هایی بدست آورده بودند، حاضر نمی شدند عقب نشینی کنند. عامل مهم دیگری که در این بین وجود داشت، دشمنی دو دستگی دسته افراطی مشروطه خواهان، انجمن آذربایجان و کمیته دهشت از یک طرف و دستجات دیگری که افکار اعتدالی داشتند از طرف دیگر بود. در سنه اول عده زیادی از فراماسنهای لژ جدید التأسیس بیداری ایران وجود داشتند که می خواستند بساط فراموشخانه ها، مجامع شبه فراماسنی و سازمانهای غیر قانونی (Glandastine) عاسنی را از بین ببرند و سازمان نوین را جایگزین تشکیلات قدیمی کنند.

شایعه حضور اتابک در سازمانهای شبه ماسونی و همکاری او با فراماسنهایی که طرفدار محمد علی شاه بودند سبب شد تا سرانجام فراماسنهای تند رو فرمان قتل اتابک را صادر نمایند. سید احمد کسروی سفارت انگلیس را آرزو مند قتل

۱ - اسناد وزارت خارجه انگلیس مجلد ۳۰۷ ر ۳۷۱ نامه سیرینگک رایس به اددارد

قسم نامه محمد قاسم و کیل السلطنه

بسم الله الرحمن الرحيم

سند و حقیقتی ششم فروردین ۱۳۲۵ اتابک و گورانبیگ میرزا علی اسفرا تا بک در این ایالت و ممالک
 زیر آید در این صورتی بفرموده که در هر دو طرف با تمام افراد و کوشش فرادان بکار برد،
 و در در هر طرفی این جمعیت بطلت میزند بر قدری که تمام اول در نفعه و کوشش و در هر دو طرف
 قسم محمد و شای و حقوقی این رسمه زلف و در هر دو طرف با تمام افراد و کوشش فرادان بکار برد
 در هر دو طرف در هر دو طرف در هر دو طرف در هر دو طرف در هر دو طرف در هر دو طرف
 مانند سایر فوق در هر دو طرف در هر دو طرف در هر دو طرف



پس از اینکه میرزا علی اسفرا تا بک، در کل بساده، فرامامون شده، در مراجعت
 به ایران با سازمان شبه فراماسونری و غیر قانونی «جامع آدمیت» تماس گرفت.
 بطوریکه عون الممالک در یادداشتهاش مینویسد، وی از طرف «جامع آدمیت»
 مأمور ملاقات و مذاکره با اتابک شده بود. اتابک پس از تماس با عون الممالک و
 ملاقاتهای بعدی، برای توسعه و تقویت جمعیت مذکور کوشش فرادان بکار برد،
 تا جائیکه به دولفر از خویشانش نیز دستور داد، داخل «جامع آدمیت» بشوند.
 دو قسم نامه و ضمانت نامه ابن درتن یعنی «محمد قاسم و کیل السلطنه» پس ابراهیم
 امین السلطان» و «عبدالله پسر علی اسفرا امین السلطان» که در بین اسناد و مدارک
 «جامع آدمیت» باقی مانده است، و عیناً نقل می شود، نموداری از نزدیکی،
 صدر اعظم مقتدر ایران با سازمان فراماسونری جامع آدمیت و رهبران «میرزا
 عباسقلینخان آدمیت» است.

در بیان همه اینها که در این عالم
 از صمیم قلب دانستیم که تقدر
 و این برود در عالم من آرزای من
 بر آفت این منت عطا فرست
 عفو نام بر من است باریک
 بر قدر که ما نام آید حق
 در این آرزای عطا کن
 قسم می‌دهم و آن حقوق
 در این مقام باکم احیات
 محفوظ و مقرر است
 از شهر و کول نام در دنیا و آخرت

در نظر دارم که اینها در نظر
 شاهان و پادشاهان

این استاد انگلیسی اظهار عقیده میکند «... پیشنهاد ارتباط گروه فراماسوئری ایران با لژ بزرگ بریتانیا ممکن است توسط خود هاردینگک عنوان شده باشد نه از طرف فراماسوئری ایران. هاردینگک در جلب اشخاص و گروه‌های مختلف، خاصه علما بخدمت دیپلماسی بریتانیا کوشش وسیعی داشت^۱ بهین لحاظ میتوان گفت که انتقاد و خرده‌گیری او که میگفت «اشخاص معینی بخاطر مقاصد کاملاً متفاوتی با اصول فراماسوئری از رابطه‌شان با برادری فراماسوئری بهره‌برداری می‌کردند» تا حد زیادی مسخره است. اگرچه کوشش هاردینگک برای ارتباط گروه فراماسوئری ایران با لژ بزرگ انگلستان در سال ۱۹۰۸ م [۱۳۲۵ هـ] موفقیت‌آمیز نبود ولی سه سال بعد^۲ گراند اوربان در تهران لژ بیداری ایران را تأسیس کرد...»^۳.

آنچه که یادآوری آن در اینجا لازم است، اینست که در قرن نوزدهم و از اوایی که فراماسوئری انگلیس و فرانسه تصمیم به فراماسون کردن ایرانیان گرفتند مسیحیان ایرانی را برای دخول در مجامع فراماسوئری بهتر و آماده‌تر از مسلمانان می‌دانستند.

چنانکه در رأس فراموشخانه ایران میرزا یعقوب و میرزا ملکم خان مسیحیان ارمنی قرار داشتند و پس از آنها نیز نریمان خان ارمنی و بعد نظر آقا آسوری در بین فراماسونهای ایرانی مقام شامخی داشتند. چنانکه خواهد آمد در تشکیل اولین لژ رسمی و با اجازه و باقاعده فراماسوئری در ایران (لژ بیداری ایران) نیز مسیحیان مقیم

۱- این نویسنده کتابی درباره علماء ایران نوشته که دانشگاه کالیفرنیا آنرا چاپ کرده و بنام :

Religion and state in iran , The role of the ulama in the Qajar period
منتشر ساخته است .

۲- لژ بیداری در سال ۱۹۰۸ تشکیل شد نه ۱۹۱۱ نویسنده در این باره دچار اشتباه شده .

۳- مقاله فراماسوئری س ۲۸

اتابك و تقی زاده را هم مطلع از جریان سوء قصد قتل او دانسته و می نویسد: «يك چیز می باید در پایان گفتارم بیفزایم اینست که انگلیسیها چون اتابك را افزار دست سیاست روس می شناختند از او آزرده بودند و باشد که دشمنی کشته شدن او را آرزو می کردند، و به دستگیری آقای تقی زاده از پیش آگاهی می داشتند.»^۱ بهر حال نباید این نکته را فراموش کرد که فراماسنهای انگلیسی و فرانسوی در آن زمان در امور داخلی کشور ما با یکدیگر مخالف بودند، و مبارزه داخلی و خصومت های شخصی را از یاد نمی بردند. اتابك هم که شهرت داشت در شهر کارلس باد آلمان فراماسون شده بود، شاید می خواست دسته (فراماسن) دیگری تشکیل بدهد. و همانطوریکه اکنون بین لژهای انگلیسی وابسته به «گراندر لژ اسکاتلند»، لژهای فرانسوی وابسته به «گراندر لژ ناسیونال فرانس» و لژ مهر وابسته به «گراندر لژ آلمان» اختلاف شدید وجود دارد، آنها نیز در آن روز با هم مبارزه می کردند و در نتیجه این اختلافات دستور قتل اتابك بوسیله لژ فراماسنی صادر شد و یا لاقلاً با این فرمان موافقت یکی از کارگردانان لژیوناری ایران داده شد. حیدر عمو اوغلی معروف به «حیدر برقی» و «حیدر بمبی» در یادداشت های خود در این باره چنین می نویسد: «... حوزه مخفی اجتماعيون عاميون تهران که مرحوم حاجی ملك المنكلمين و آقا سید جمال واعظ نیز در آن حوزه عضویت داشتند اعدام اتابك را رأی داده به «کمیته مجری» حکم اعدام اتابك را فرستادند. کمیته مجری هم حکم را به هیئت مدهش که عبارت از دوازده نفر تروریست تقسیم به جوخه چهار نفری و در تحت ریاست من بودند فرستادند. کمیون مخصوص از برای تعیین اسلحه یعنی ایشکه ترور با بمب بشود یا با اسلحه دیگر منعقد گردید. پس از مشورت زیاد تعیین اسلحه شد و با اکثریت آراء بمب و اسلحه دیگر را اصلاح ندیده بنا شد که بارولور این کار انجام پذیرد. در هیئت مدهش فرعه کشیده شد بنام عباس آقا بیرون آمد، دو نفر هم برای او محافظ قرار داده شد. چندین دفعه

به فیطریه عمارت بیلاقی اتابک در شمیران رقتیم که منهم با آنها بودم و ممکن شد که کار انجام پذیرد.

خبر داده شد که فردا ۲۲ رجب اتابک به پارلمان خواهد آمد. روز جمعه ۲۱ من و عباس آقا و میرزا علی اکبر و حسن آقا برادر عباس آقا به حمام رقتیم. فردا به پارلمان رفته بلیطی برای عباس آقا گرفته شد که در جزء تماشاچیان به پارلمان رفت ولی ما در حیاط و در مجلس راه رفته صحبت می کردیم؟ دو ساعت و نیم از شب اتابک بیرون آمده با سید عبدالله مجتهد صحبت کنان بطرف در می آمدند. تقریباً شش قدم بدر نمائده سیدی برای تظلم سید عبدالله را نگاهداشت ولی اتابک جلو آمد در حالیکه چندین لاله در جلوش می آوردند. همینکه دو قدم و نیم...^۱ یادداشت‌های حیدر عمو اوغلی در اینجا قطع می شود. مرحوم اقبال می نویسد: «... نگارنده ندانستم که آیا او آن را همچنین ناتمام گذاشته یا نسخه‌ای که دست ماست ناتمام است.»

بهر جهت اتابک را روز شنبه ۲۱ رجب در جلو مجلس کشتند. قاتل پس از زدن سه تیر فرار کرد. سر بازی او را تعقیب نمود بطوریکه او، تیری هم به سر باز انداخت. در اینجا دو عقیده مختلف وجود دارد، دسته‌ای می گویند کسانی که دستور قتل داده بودند بدو نفر مر اقب عباس آقا من جمله خود حیدر عمو اوغلی دستور داده بودند تا او را بکشند. ولی کسروی می نویسد: «... سر بازی از نگهبانان در مجلس او را دنبال کرد جوان زخمی نیز به او زد ولی از سراسیمگی یا چون میدان را بخود تنگ می دید تیری هم بروی خود تپید که به مغزش رسید و در زمان افتاد و جان داد...»^۲ این قول صحیح است و اسنادی که بعداً منتشر گردیده آن را تأیید می کند. در جیب عباس آقا چهار کیسول استرکین و یک قطعه کاغذ یافته شد که روی آن نوشته شده بود: «عباس آقا عضو انجمن فدائی ملت به شماره ۴۱»

۱ - مجله بادکار شماره ۴ سال سوم

۲ - صفحه ۴۴۵ تاریخ مشروطیت ایران

کسروی بدنبال داستان قتل اتابک می نویسد: «هر چه هست ابن حیدر عمواوغلی کشتن اتابک را به کردن می گیرد و چنین می گویند که تقی زاده هم آگاهی میداشته، و برای ایشکار عباس آقا را که جوان خون گرم غیر تمندی می بود بر می گزیند دستور کار را می دهد ...»^۱

بهر نحوی بود طرفداران انگلیسیها موفق شدند دشمن **علل قتل اتابک و** بزرگ خود را از بین ببرند. گناه اتابک بنظر مورخین و به بازداشت میرزا . خصوص محمود محمود و حاج مخبر السلطنه هدایت و کسروی عباسقلیخان این بوده است که:

۱ - با روسها رابطه حسنه داشته و علیه انگلیسیها فعالیت می کرده است کسروی می نویسد:

«انگلیسیها چون اتابک را افزار دست سیاست روس می شناختند از او آزرده می بودند و باشد که کشته شدن او را آرزو می کردند»^۲

۲ - اتابک دستور قتل محمود حکیم الملک عضو مؤثر سازمان فراماسونری داده^۳ و ناصر الملک فراگوزلو رئیس محفل فراماسونری را از تهران اخراج کرده بود.^۴

۳ - بنظر حوزه مخفی اجتماعيون عاميون «محمد علی شاه اتابک را برای انهدام اساس مشروطیت از فرنگ به ایران آورده بود»^۵

در حالیکه اتابک در اثر مجالست چند ماهه با حاج مخبر السلطنه هدایت متوجه مرکز خطر شده بود و به تدریج خود را با آنجا نزدیک می کرد. در سفر دور دنیا فهمیده بود که «انگلیسیها جایگزین روسها خواهند شد» و بهمین جهت

۱ - تاریخ مشروطیت ایران ص ۴۴۹

۲ - ایضا ص ۴۵۱ .

۳ - یادداشت های خطی حسین تقی .

۴ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ص ۱۷۲۴ و ۱۶۸۹

۵ - مجله یادگار سال سوم شماره چهارم ص ۴۹

تغییر عقیده و فکر داده بود. اما او نمی‌خواست یکباره از «روس» روی بگرداند و خود را به دامان انگلیسی‌ها بیندازد. از این رو شاید برای بقاء مشروطیت و تغییر کلاس سیاسی دربار ایران از «روس» به «انگلیس» بتهران آمد.

۴ - محمد علی‌شاه پس از چند جلسه مذاکره با اتابک فهمید که او با مشروطه خواهان همدست شده و بوسیله او نمی‌تواند آنان را سرکوبی کند. و به همین جهت وقتی خبر ترور او را شنید در حضور جمعی از درباریان اظهار بشاشت کرد. محمد علی‌شاه حتی خود را بی‌خبر از قتل اتابک ندانسته و به خان ملک ساسانی که در اسلامبول وزیر مختار ایران بود در باره قتل اتابک گفت: «وقتی اتابک را از اروپا احضار کردم، امید داشتم او با من همکاری و کمک کند ولی وقتی برگشت دیدم او هم فراماسن شده و هم ضد شاه، به همین جهت از کشته شدن او خوشحال شدم و دستور قتل او را دادم»^۱

حاج مخبر السلطنه هدایت نیز در این باره می‌نویسد: «بعدها از اورنگ که در ادسا محمد علی میرزا را ملاقات کرده بود شنیدم که محمد علی میرزا در دو دیوبت تأسف بر قتل اتابک خورده بود که خبط کردم. دبیر السلطان هم در موقع فوت آرزو اورنگ اقرار بمداخله در قتل اتابک نموده بوده است که در جبران چه چاره بکنند»^۲ با وجودیکه محمد علی‌شاه خود را در قتل اتابک سهیم و خوشحال میدانسته، امثالک یادداشت‌های صریح و روشن حیدر عمواوغلی که عیناً در مجله یادگار نقل شده و در سطور قبل به آنها اشاره گردید، ثابت می‌کند که (کمیتة دهشت) وابسته به حزب اجتماعيون (عاميون) در قتل اتابک دست داشته است.

۵ - این سؤال پیش می‌آید که با وجود آنکه اتابک از روس برگشته بود، چرا طرفداران انگلیس و باقبول کسروی (انگلیسیها کشته او را آرزو می‌نمودند) و سرانجام او را از پای در آوردند.

۱ - یادداشت‌های خطی ده سال در خدمت احمد شاه - محمد علی شاه در این هنگام در اسلامبول

بحالت تبعید بسر می‌برد.

۲ - خاطرات و خطرات ص ۲۰۷

جواب این سؤال را فقط سید حسن تقی‌زاده می‌تواند بدهد. زیرا وی بنا بگفته دانشمند فقید محمود محمود که بنقل قول او از حیدر عمو اوغلی فوقاً اشاره شد، تقی‌زاده از پشت پرده ماجرای این قتل بی اطلاع نبوده است.^۱

اما آنچه را که می‌توان به ظاهر قضاوت کرد، اینست که در آن زمان انگلیسی‌ها در ایران دستجات مختلفی داشتند که هر یک بنحوی فعالیت می‌کردند. این دستجات با آنکه همگی خواهان «آزادی» و «رهائی از ظلم و جور درباریان» بودند، در تغییر سیاست دربار وقت از «روس به انگلیس» نیز اثر داشتند. لیکن دستجات مزبور بجای اینکه همه با هم متحد و یکقول و فعل باشند، شاید هم به تدریج انگلیسی‌ها و طبق سنت دیرین و استعماری که همیشه «نفاق بیانداز و حکومت کن» را شعار خود قرار داده‌اند، این باز هم بوسیله عوامل خود دستجات مختلف را با هم از در ضدیت و عناد و حتی مخالفت در آورده و آنها را وادار به مبارزه با هم می‌کردند تا در فردای پیروزی صفوف متشکلی در برابر آنها قد علم نکنند. انعکاس این وضع در لژهای فراماسنی بسیار عجیب بود: در مبارزات داخلی آنروز ایران، فراماسونیهائی که طبق سنن و آداب و رسوم و تشریفات مخصوصی وارد لژها شده بودند با دیگر دستجاتی که سازمانهای شبه ماسنی داشتند، نیز در جدال بودند. این جماعت هر چه بدخاتمه نهضت مشروطیت و استبداد صغیر نزدیکتر می‌شدند، دامنه مبارزه با دستجات دیگر را شدیدتر می‌کردند، تا در روزی پیروزی بدون رقیب و فارغ البال بکار خود ادامه دهند.

در آن موقع در تهران دو دسته قوی و مجهز که هر دو طرفدار آزادی و دشمن ظلم و استبداد بودند فعالیت می‌کردند:

دسته اول مرکب از آزادیخواهان (روز) و (خلق‌الساعه) و عده‌ای مؤمن بازادی و دافع ظلم بودند که فراماسونیهائی عضو لژیون‌های ایران، آنها را رهبری می‌کردند.

در دسته دوهرجال تحصیل کرده و کسانیکه درده ساله آخر عمر ناصرالدینشاه برای بسط عدالت و گسترش آزادی و تغییر رژیم مملکت از استبداد به مشروطیت فعالیت می کردند شرکت داشتند، ورود اتابک به صحنه سیاست ایران به این دسته امکان داد که به او نزدیک شوند و او را در روش و نظریات جدیدی که پیش گرفته بود یاری کنند. ولی قتل اتابک فعالیت آنان را متوقف کرد.

وقوع قتل صدر اعظم سبب شد تا دو دسته فراماسونری «با اجازه» و «بی اجازه» بجان هم افتند و حتی دسته فراماسون عضو لژیونری ایران اسباب توقیف پیرزا عباسقلیخان آدمیت را بر طبق اظهار پسرش صادقخان فراهم نماید: ... یاسی از نیمه شب یکشنبه ۲۲ رجب ۱۳۲۵ گذشته بود که رئیس جامع آدمیت را گرفتند و در لباس خواب به مجلس بردند. پس از یک روز وی را به نظمی منتقل کردند و بعد از دو روز دیگر بدون استنطاق و محاکمه آزادش ساختند...»^۱

دستگیری و زندانی کردن وی، بدون اطلاع محمد علیشاه صورت گرفت.

پیرا پلیس نمی دانست که شاه هم عضو سازمان فراماسونری آدمیت شده و از او حمایت می کند. محمد علیشاه بدون اینکه علناً از آدمیت حمایت کند هوجبانی آن انگیزخت که وی را آزاد کردند. جرج چرچیل دبیر شرقی سفارت انگلیس در ایران در گزارشی که به وزیر مختار انگلیس، داده خلاصه ای از گفتگوی خود را با مستشار نظمی تهران نوشته است. در این گزارش که به ضمیمه راپورت ماهانه وزیر مختار انگلیس در ایران برای وزیر خارجه انگلیس فرستاده شد، چرچیل از قول «پولاکا» چنین می نویسد: «... در مورد هویت اشخاص توقیف شده و مدارکی که از پیش آنها کشف گردیده، پولاکا اطلاعاتی را که صنیع الدوله بمن داده بود تأیید کرد و گفت هر نوع بر گه ای، که ممکن بوده است سرپوشی از روی واقعیت قضیه بردارد، ضبط شده. هیچگونه بازجویی مؤثری که منجر به فاش شدن هویت باز یگران حقیقی توطئه گردد، صورت نخواهد گرفت. شاه به ظاهر، امر اکید

صادر کرده که اداره نظمیة تهران هر طور که مجلس شورایی ملی دستور داد رفتار کنند و کسانی را که مظنون به شرکت در واقعه قتل نخست وزیر فقید هستند توقیف و از آنها بازجوئی کند. ولی در عمل، نه وزیر عدلیه و نه حاکم تهران هیچکدام حاضر نیستند در این گونه بازجوئیها که می‌دانشد مورد مخالفت باطنی مقام سلطنت است شرکت جویند و نتیجه این شد که تمام اشخاص که تاکنون از طرف نظمیة بازداشت شده بودند آزاد شده‌اند. علت حقیقی آزاد شدن اینان چیزی جز این نیست که مقامات بالانرا میل نیستند مساعی پلیس برای کشف سر تکبان حقیقی توطئه به جاهای باریک بکشند و از هویت بعضی از رجال عالی‌رتبه کشور که در این قضیه خونین دست داشتند پرده برداشته شود.^۱

متأسفانه بایستی گفت که تا به امروز هم مسئله قتل اتابک حل نشده، زیرا یکی از اسناد مهم راجع به آن یادداشت‌های شخصی حیدر عمو اوغلی بوده که قسمتی از آن در مجله یادگار چاپ شده ولی در آنجا که به قتل اتابک رسیده، قطع گردیده است. بهر حال اتابک روس‌آب مستبد و سرانجام اصلاح طلب که نفی زاده در جلسات مجلس گفته بود... امین‌السلطان لقب او نیست بلکه باید گفت خائن‌السلطان است...^۲ به موجب نوشته مورخان و همچنین گزارش سفیر انگلیس...^۳ به دستوری که انجمن انقلابی به قتل رسید...^۴

در حالیکه همین سفیر بعد از مرگ او به‌وزیر خارجه انگلیس گزارش می‌دهد:
 «... پس از قتل اتابک وضع ایران بدتر شده و به هر ج و مرج رسیده است...»^۴
 و این بود ماجرای نخستین قتل سیاسی که يك عضو مؤثر فراسائونری ایران در آن دست داشت ولی به علت عدم دسترسی به اسناد ژریداری ایران نمی‌توان گفت که آیا اثر

۱ - اسناد وزارت خارجه انگلیس مجلد ۳۱۲ - ۳۷۱

۲ - اسناد وزارت خارجه انگلیس مجلد ۳۱۱ - ۳۷۱ تلگراف ۴ سپتامبر ۱۹۰۷

۳ - همین جمله گزارش وزیرمختارچین است:

فرمان قتل را صادر کرده و یا فراهم‌سوی نه‌ای عضو رأساً در این کار شرکت داشته‌اند .
 از امین‌السلطان هم ، یادداشت‌هایی باقی مانده . فقط در سال‌های اخیر بازماندگان
 قوی با انتشار اسناد بوسیله بعضی از نویسندگان و احیاناً کمک مالی به آنها در صدد
 پرئنه‌کسیکه با قدرت حکومت می‌کرد برآمده‌اند . ولی چون انتشار این اسناد از
 دیدگاه باقی‌ماندگان این «ارمنی زاده» است ، در شناخت اقبال کمکی نکرده‌است ،
 بلکه به عکس سوزن عمومی را برانگیخته است .

فصل بیستم

افشاء اسرار ماسونی

از روزیکه سازمان نوین فراماسونری در دنیا شروع به کار و فعالیت کرده است، لژهای فراماسونی برای حفظ اسرار، گفتگوها، اقدامات و عملیاتی که در داخل لژها انجام می شود و بخصوص بجواها و مذاکرات سری، مقررات شدیدی وضع کرده اند و کوچکترین مجازات و تقصیر کسیرا که اسرار پنهانی را افشاء می کنند «اعدام» و «نرور» قرار داده اند.

فراماسونهای دنیا تا کنون عده زیادی از «برادران» خود را فدای عقیده و مقررات و مندرجات قانون اساسی فراماسونری و نظامنامه خود ساخته اند. هرگاه یکی از ماسونها، از لژها و سازمانهای فراماسونری مستعفی و یا اخراج می شد، اگر اسرار درون لژها را افشاء و برملا می ساخت و یا کتب و مقالاتی می نوشت، او را به وسائل مختلف می کشتند و سر نوشت وی را برای عبرت سایرین بصورت مقالات و نشریات منتشر می کردند. تاکنون کتب زیادی از طرف فراماسونها و یا مخالفین آنها درباره «قریبان افشاء اسرار ماسونی» منتشر شده که بنظر مخالفین قسه های جعلی و عاری از حقیقت بوده و صرفاً برای ارباب پروحشت اعضاء و مخالفین منتشر گردیده است، در حالیکه خود ماسونها به حقیقی بودن این گونه نوشته ها اعتقاد و ایسان دارند و آنها را حقیقت محض می دانند، و یا لااقل با این قسه ها تظاهر می کنند.



مجلس شورای ملی در حال ورود به مجلس شورای ملی

معروفترین حادثه‌ای که در اکثر کتب فراماسونری ذکر شده و حضور ناپلئون
 از آن در لژ فراماسونری کراتت اوربان فرانسه است می‌گویند ناپلئون مطلع شد که
 رئیس جمعیت سری فراماسونری وجود دارد که اعضاء آن مخفیانه گرد هم جمع
 شوند و بوقلیه حکومت و سلطنت او توطئه می‌کنند. او گمان کرد که اجتماع سری
 جمعیت به زیان او عمل می‌کنند و در صدد اعاده رژیم سلطنتی قدیم فرانسه است
 او خبر داده شد که یکی از وزیران کابینه عضو آن جمعیت است. ناپلئون بنای
 فعالیت خاطر، آن وزیر را گذارد و او را بوغده و توید زیاد خوشدل و راضی ساخت.

ایران کارگردان بودند، اما پس از شرکت مسلمانان مصری و ترك در مجامع و لژهای فراماسونری بتدریج سازمانهای ماسونی جهان رغبت بیشتری به قبول ایرانیان مسلمان نشان دادند. زیرا همکاری صمیمانه‌ای که در درون لژها بین مسیحیان و مسلمانان پسند کارگردانان جهانی لژها را بر آن داشت تا با تقاضای عضویت مسلمانان موافقت کنند. در اوایل کار مسیحیان ایرانی در لژهای ماسونیک بر ایرانیان ترجیح داشتند.

هدایا لکامی نویسد :

«... فقط در سازمان‌های دیپلماتیک ایران در خارج از کشور بود که مسیحیان اروپایی به لژهای فراماسونری مزیت‌هایی داشتند و همین امر یعنی کم اهمیت اقلیت مسیحی در ایران ممکن است، دلیلی برای تأخیر در تأسیس لژهای ماسونیک باشد و با اجازه درین کشور باشد...» اگر این نظریه را قبول کنیم و عدم نفوذ و حتی نفرت مردم ایران را در آمیزش با غیرمسلمانان در نظر بگیریم باید دلیل عدم استقبال از فراماسونری در ایران را همین برتری دینی بدانیم در حال حاضر هم در رأس هیات فراماسونری انگلیس در ایران یک کنفرانس یهودی الاصل تبعه انگلیسی بنام کریستوفر-الزبتی قرار دارد که در حدود ۵۵۰ ایرانی بردست او بوسه میزنند و همین امر علت اصلی نفرت مردم این کشور از فراماسونری جهانی و فراماسونهای ایرانی است.

در این بین عنمای از درویش و صوفیهای ترك و ایرانی را می بینیم که از فراماسونری استقبال کردند و خود را وارد مجامع آنها نمودند. البته تظاهرات آزاداندیشی و آزادی که فراماسونها در قرن نوزدهم در ایران می نمودند سبب دیگر برای نزدیکی صاحبان این فرقه شرقی «درویش» با فراماسونها میباشد. بموجب نظری که ارائه شده «... بیروان طریقت تصوف در ایران رویه‌های مذهبی خود را با رویه‌های مذهبی مورد ادعای فراماسونری مقایسه کرده‌اند از نظر این افراد لژ فراماسونری احتمالاً شکل ایده آل سازمانی بنظر می آمده است که امکان آمیختگی صوری اسلام و مذهب السائیت را عرضه میداشت...»^۱ بهر حال سوءظن طبقه متعصب مذهبی

۱- مقاله فراماسونری در ایران ص ۲۷.

۲- مقاله فراماسونری لکام ص ۳۸.

او پس از مدتها موفق شد، پاره‌ای از آداب و رسوم سری فراماسونری را که فقط درون لژها انجام می‌شد و استادان ماسنی از آن با اطلاع بودند، بداند. وی پس از اطلاع از «رمز» ورود به محفل پاریس، لباس وزیر مذکور را بعاریت گرفت و پنهانی وارد یکی از جلسات جمعیت شد. ناپلئون تصور می‌کرد هیچکس از این اقدامات و عملیات او آگاهی ندارد ولی همینکه با دادن علامت رمز وارد محل مخفی لژ شد و در صندلی نشست «استاد اعظم» لژ با صدای بلند حضور شخصیت بزرگ فرانسه را بین اعضاء اعلام کرد و پس از ذکر اسم بناپارت گفت:

«فراماسونها بسی مفتخرند که شخص بزرگ و اول فرانسه، بهدفعهای عالیه ماسونها پیوسته و «منظم» شده است. «ناپلئون در میان جمعیت بلند شده خود را بهمه نشان داد و خشنودی خود را از دخول در جمعیت فراماسونری اظهار کرد.

رئیس محفل با موافقت بناپارت، خشنودی امپراطور را از دخول در انجمن ابراز نمود و مراسم انتصاب در همان جلسه بعمل آمد و او عضو مجمع فراماسونری شد. پس از انجام تشریفات رئیس محفل گفت:

«حال که شما ماسون شدید، بدین مناسبت ما نیز هدیه مختصری را بشما تقدیم می‌کنیم» رئیس اشاره به یکی از نگهبانان کرده یکی از ماسونها یکسینی طلا که سرپوش روی آن انداخته شده بود بجلو ناپلئون آورده تقدیم پادشاه کرد. ناپلئون همینکه روپوش را از روی سینی برداشت سر بریده وزیر خود را که رازهای درونی لژ را افشاء کرده و شاه را به داخل لژ راهنمایی کرده بود دید و قتی سر وزیر را جلو ناپلئون گذاشتند هنوز قطرات خون از آن می‌چکید.»

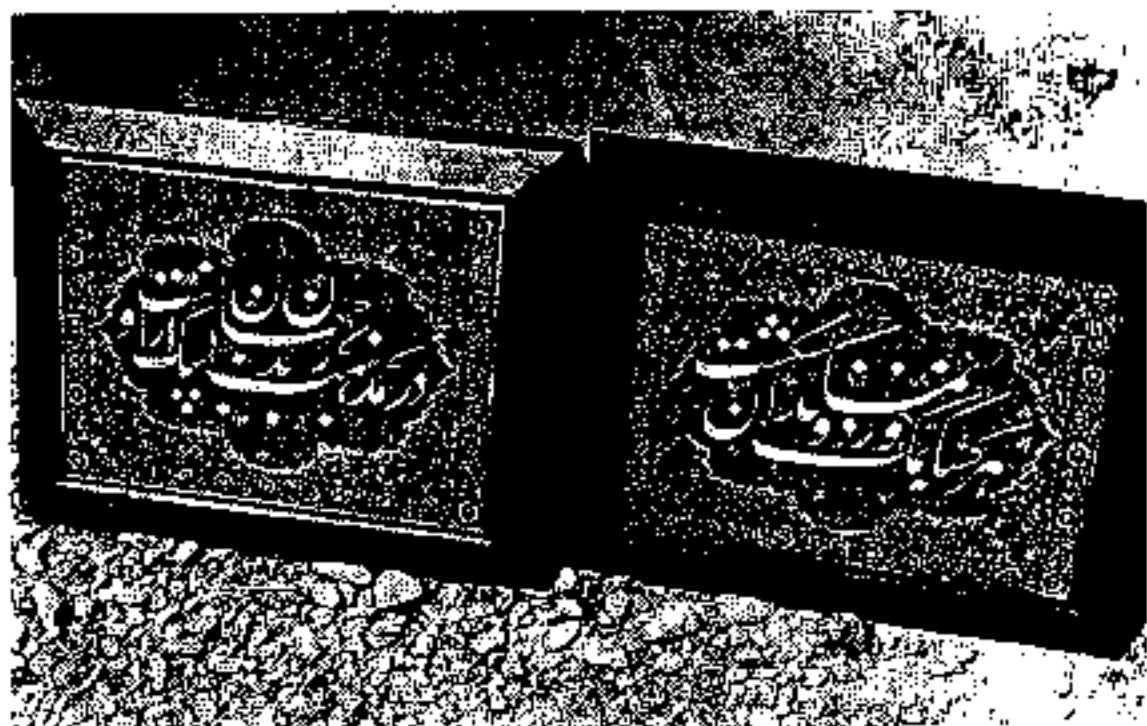
این داستان را اکثر مورخین فراماسونی و حتی بیطرفها در مقالات و کتب خود نوشته و یاد کرده‌اند و بدینوسیله دستگاه فراماسونی را نسبت به ناپلئون برتر جلوه داده‌اند. حال این داستان تا چه پایه صحیح است؟ جواب آنرا بایستی اسناد ماسونی فرانسه بدهد.

در ایران نیز فراماسنی با «راز داری» و «سرپوشی»
 حفظ اسرار و رازداری آغاز شد و چون فراماسونها در دوران استبداد قاجار
 در مجامع ماسونی ایران قبول عضویت در مجامع فراماسنی کرده و همیشه در
 درون لژهای خود دربارۀ استبداد و رهائی از ظلم و جور
 مجال قاجار صحبت و گفتگویی نمودند، بالطبع رازداری و حفظ اسرار از مهمترین
 کیف آنها قرار گرفت و تا کنون نیز ادامه دارد. کسانی که بدرون لژهای فراماسنی
 همعافل آنها راه یافته‌اند بارها به شعارها، کلمات و جملات کوتاه و اشعاری که همه
 آئین رازداری و تقبیح افشاء اسرار بوده به خود نسبت داده‌اند. در اصفهان در
 خانه سرکیس تروسکانیان که از ماسونهای ساکن جلفا بوده دو کاشی ۶۰ در ۴۰ در
 قباب چوبی بدیوار نصب بوده که پس از مرگ او به دکتر کارومیناسیان پزشک ساکن
 اصفهان فروخته شده است. در این دو قطعه کاشی این بیت با خط زیبائی مشاهده
 میشود:

«هر کس که نمک خورد و نمکدان بشکست

در مذهب رندان جهان سگ به از اوست»

دکتر کارومیناسیان که متخصص آثار عتیقه است دربارۀ این تابلو می‌گفت:
 «از سراینده بیت فوق هیچگونه اطلاعی ندارم و نمی‌دانم این شاعر در کجا
 زیسته و بقیه این بیت چیست. همینطور دربارۀ تاریخ ساختن این کاشی و استادی
 که آنرا ساخته است نشانی بدست نیاوردم و استادان کاشی‌کاری فعلی اصفهان هم
 نتوانستند سازنده آنرا معرفی کنند. ولی آنچه مسلم است دو کاشی مزبور به
 شبکه کاشیهائی است که در دوره صفویه در اصفهان می‌ساخته‌اند. استادان فعلی
 کاشیکار اصفهانی و عتیقه شناسان که هم اکنون در اصفهان زندگی می‌کنند نظر
 مرا دربارۀ نوع پخت و رنگ دو کاشی مزبور قبول کرده‌اند. بنظر من می‌رسد که
 استعمال اینگونه رنگها و طرز پخت دو کاشی مزبور در دوران سلطنت قاجاریه
 بخصوص در اواخر سلطنت فتحعلیشاه در اصفهان نیز مرسوم بوده و تا آخر سلطنت



این الواح در عوزه دکتر کار و میناسیان در اصفهان نگهداری می‌شود.

مظفرالدین‌شاه هم شبیه اینها می‌ساخته‌اند. چند کاشی دیگر که از حیث رنگ و پخت با این دو کاشی برابر است مربوط به دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه و در حدود ۱۳۰۰ (۱۸۸۲ م) در اصفهان دیده شده است. بنابراین، میتوان گفت: این دو کاشی که شاید از شعارهای درون یک لڑ فراماسنی در اصفهان بوده در دوران سلطنت پادشاهان قاجاریه در اصفهان ساخته شده و حتماً هم استاد سازنده آنها اصفهانی بوده است زیرا تمام ریز کاربهای استادان اصفهانی در دوران شاهان قاجاریه در این کاشیها دیده می‌شود.

نویسنده خود در شیراز در خانه یکی از فراماسنهای قدیمی نیز تابلو مذهبی دیدم که شاید مربوط به هشتاد تا یکصدسال قبل باشد. روی این تابلو که در قاب چوبی بود و آنرا یک استاد مذهبکار شیرازی با رنگ و آب طلا مذهب کاری کرده بود به خط یک خوشنویس شیرازی این بیت سعدی مشاهده می‌شد:

هزار مرتبه سعدی تو را نصیحت کرد

که حرف محفل ما را به مجلسی نبری

این تابلو هم اکنون در اختیار نسل دوم بیک فراماسون قدیمی است و متأسفانه از افشاء اسم صاحب اصلی تابلو و خانواده‌ای که هم اکنون آنرا در اختیار دارد منعزوریم. در تهران هم در خانه یکی از فراماسنهای عضو لژ بیداری ایران که شاید از جمله ۱۱۰ نفر عضو انجمن اخوت ظهیرالدوله بوده. این بیت در روی بیک صفحه مذهب نوشته شده بود^۱

هر که را اسرار حق آموختند
مهر کسزدند و دهانش دوختند

هر که را اسرار حق آموختند
مهر کسزدند و دهانش دوختند

وجود این سه تابلو در خانه فراماسنها، نشانه‌ای از «حفظ اسرار» و «رازداری» پدید آورده است.

فراماسونهای ایرانی برای اینکه هیچگاه ازین وظیفه خطیر و مهم خود غفلت نکنند با استفاده از اشعار شعرای ایرانی «حفظ اسرار» را همواره نصب العین اسرار داده و بدینوسیله دستور مهم این سرقه عظیم جهانی را یاد آور می‌شوند.

۱ - تابلو مزبور در اختیار نگارنده است.

علاوه بر اینها، در نظامنامه‌ای که لژ بیداری ایران تحت عنوان «مجازات» در پاتزده ماده تنظیم کرده، کیفر گناهانی که ماسونها مرتکب می‌شوند به تفصیل ذکر شده و در پایان ماده پانزدهم ماده واحده‌ای تحت عنوان «افشای سر و خیانت» وجود دارد که در آن چنین نوشته شده است:

«اگر برادری مرتکب این گناه عظیم شد قول و شرف خود را باخت و بر ضد قسمهای خود رفتار کرده است آن برادر بیگانه است و ظالم و از درجه انسانیت ساقط است. در او بنظر حیوان درنده و حشرات مضره خواهد نگریست مع هذا جمع برادران می. در اخذ انتقام هر یک فرداً فرد بر قسمهایی که یاد کرده‌اند عمل خواهند نمود یعنی پس از تحقیقات عمیق و محکامات دقیقه و ثبوت خیانت بهر وسیله که شده و هر جائیکه باشد او را راحت نخواهند گذاشت. در اجرای اعدام معنوی او خواهند کوشید خلاصه از سر خائنین بهیچ وجه دست نخواهند کشید.»

در ترجمه قانون اساسی فراماسنی که بوسیله لژ بیداری ایران صورت گرفته است در این باره چنین نوشته شده است:

«... بگروندگان خود سفارش می‌کند که بواسطه سر مشق نیکوکاری و گفتن و نوشتن این مسلک را انتشار دهند با رعایت راز داری ماسنی...»^۱
اینک آئین نامه لژ بیداری ایران که درباره «مجازات فراماسنها» و تغلفات آنها در سال ۱۳۲۳ (۱۹۰۶ م) چاپ و ژلاتین شده عیناً نقل می‌شود:

در مجازات

ل. مسئول حرکات و طرز رفتار اعضای خود است زیرا که حق دارد م. هائی را که سزاوار و لایق این مقام مقدس نیستند بر وفق قوانین اساسیه می. تنبیه و مجازات نماید.

۱ - جمیع برادران را فرض است که در اجتماعات ل. حضور بهمزسانند

اگر برادری را امر مهمی روی دهد که نتواند در ل. ح حاضر شود باید پیش از وقت علت نیامدن خود را کتباً و یا بتوسط برادری به رئیس اطلاع بدهد تا ایشان سایر برادران را مستحضر دارند.

۲ - هر یک از برادران که در ل. ح حاضر نشد و علت نیامدن خود را اطلاع اعداد مسئول خواهد بود.

۳ - دفعه اول رئیس از جانب ل. ح کاغذی به آن برادری می نویسد و یا بتوسط برادری پیغام زبانی می دهد که از قوانین می. ح انحراف ننماید و دوری نجویید به حضور داشتن در ل. ح از او امر مؤکده می. ح است.

۴ - اگر برادر مسئول طرز رفتار خود را تغییر داد و تنبیه شد فیها المرام و الا دفعه ثانی رئیس کاغذی می نویسد و بتوسط دو نفر از برادران که در ل. ح معین می شوند می فرستند که لساناً نیز نصایح لازمه بعمل آمده باشد.

۵ - دفعه ثالث اگر مقصود حاصل نشد بعلاوه اقدامات مذکور در فوق جزای نقدینه قرار می دهند مقدار آن را ل. ح تعیین می کند.

۶ - اگر برادری به اخطارات ل. ح اعتنا نکرده سه مرتبه اتصالاً در ل. ح حاضر نشد و علت نیامدنش را اطلاع نداد و یا آنکه علتی که برای نیامدن خود بیان کرده در محضر ل. ح مقبول نیفتاد آن برادر در حکم استعفا کرده محسوب خواهد شد.

۷ - این قسم برادران اگر چه از می. ح خارج نمی شوند ولی ل. ح به اعضای خود قدغن می کند که به نظر خارجی در آنها بنگرند و بهیچوجه از مذاکرات ل. ح اطلاعی به آنها ندهند و در معبد نامحرمشان دانسته قبول نکنند.

۸ - اگر برادری برخلاف قرارداد ل. ح برادرانیکه از معبد خارجند از کار و مذاکرات ل. ح مطلع کند خود او مسئول خواهد بود.

۹ - برادری که مسئولیت فوق را بر خود وارد آورد از سه الی شش ماه بر حسب قرارداد ل. ح در مذاکرات می. ح قبول نخواهد شد.

۱۰ - برادران مسئول که از ل. دور شده‌اند اگر بخواهند دوباره قبول شوند باید پشیمانی خود را کتباً به رئیس عرضه دارند و استدعای دخول در ل. را نمایند.

۱۱ - رئیس عرضه را در ل. می‌خوانند و رأی می‌طلبد اگر ل. به اکثریت اراء استدعای برادر خارج شده را پذیرفت در مجلس به عنوان برادر می‌تواند حاضر بشود و باید در محضر مقدس ل. علناً عنبرخواهی نماید ولی اگر استدعای برادر مذکور مقبول نیفتاد رئیس کتباً یا لساناً جواب می‌دهد که تا فلان مدت حق دخول نخواهد داشت (مدت زل. تعیین می‌کند).

۱۲ - در ختام مدت مذکور برادر خارج شده در باب قبولی خود در ل. باید مجدداً عرضه عرض کند ولی ل. بهمان ترتیب اول رفتار خواهد کرد.

۱۳ - برادرانیکه به ملاحظات امور پلتیکی مملکت لابد و ناچار از حضور در ل. محروم خواهند ماند باید علت مجبورت خود را به ل. عرضه دارند اگر ل. رأی داد برادران مشارالیه مسئول نخواهند بود و سایر برادران می‌توانند از مذاکرات ل. اطلاعات لازمه را به آنها بدهند ولی اگر عنبرشان در ل. حسن قبول پذیرفت باید در اجتماعات ل. حاضر شوند و الا مسئول خواهند بود.

۱۴ - برادرانیکه بر حسب قرارداد ل. از ل. موقتاً خارج شده اند تا دیه حقوق صندوق معاف نمی‌باشند.

۱۵ - برادرانیکه در مدت دوری از ل. اقساط خود را بصندوق نپرداخته‌اند باید اگر استدعای تجدید قبولی آنها پذیرفته شد قبل از حاضر شدن در معبد بازمانده اقساط را کاملاً بپردازند.

۱۶ - اگر مدت تبعید از ل. ششماه کشید و برادر مسئول حقوق صندوق نپرداخت برادر صندوقدار باید مطالبه نماید.

۱۷ - از تاریخ مطالبه صندوقدار الی یکماه اگر حقوق صندوق تأدیه نشود ل. حق دارد بر حسب قوانین اساسی می. اسم آن برادر را از دفتر بکلی

الخراج نماید .

۱۸ - برادرانیکه بر حسب قرارداد ل . . . از معبد دور می‌شوند در تحت نظارت و تفتیش ل . . . خواهند بود یعنی اعضای محترم ل . . . فرداً فرد در اعمال و افعال و اقوال و گفتار آنها از دور و نزدیک مراقبت و مواظبت تامه را خواهند داشت و اگر حرکتی مخالف قوانین مقدسه می . . . از آنها بروز کند در مقام انتقام خواهند آمد .

۱۹ - درمی . . . تفصیر حد معینی ندارد ولی بطور عموم مغایرت با قوانین مقدسه می . . . بر دو نوع است :

اول عدم اطاعت بر قراردادهای ل . . . و عدم اجرای شرایط آدمیت و انسانیت اصل مبنای می . . . بر آن است .

دوم افشای سر یعنی خیانت بر تمام هیئت مقدسه می . . . عالم و مخالف با سهالی که یاد کرده است .

عدم اطاعت به قراردادهای ل . . .

و عدم اجرای قوانین انسانیت

۱ - هر مطلبی که در ل . . . مذاکره و قبول گردید برگشت ندارد و اطاعت تمام برادران را فرض .

۲ - برادران غالب حق اعتراض نخواهند داشت .

۳ - هر اعتراض و ایرادی باشد باید در ل . . . در اثنای مذاکرات گفته شود و وقتی که مطلبی را ل . . . قبول کرد دیگر احدی حق گفتگو نخواهد داشت .

۴ - برادرانیکه اطاعت قراردادهای ل . . . را قبول می‌نمایند مسئولند دفعه اول تو بیخنامه از جانب ل . . . بر علیه آنها نوشته می‌شود و دو نفر از اعضاء مأمور به ابلاغ آن می‌گردند .

۵ - اگر به آن وسیله برادران سرکش رفتار خود را تغییر ندهند ل . . . مجلس فوق العاده قرار داده برادران مشارالیه را احضار می‌نماید و در حق آنها تو بیخ

عینی و حضوری مجری می نماید .

۶ - در صورتیکه به احضارنامه ل . . اطاعت نکنند و یا اطاعت کرده بیابند ولی باز موخراً در قبول قراردادها ل . . اهمالی ورزند آن برادران در ششماه الی دوسال از ل . . خارج خواهند شد در این مدت از مذاکرات ل . . به آنها ابداً اطلاعی نخواهند داد .

۷ - در ظرف مدت تبعید از معبد در اعمال و اقوال آنها مخالفتی با قوانین مقدسه می . . دیده می شود و بعد از ثبوت محکمه ل . . برادران مذکور را از سمت می . . بکلی طرد خواهد کرد .

۸ - برادرانیکه برخلاف قوانین اساسی می . . بر حقوق مسلم برادران خود و یا شرف شخصی و یا صفتی و امور شخصی آنها صدمه برسانند در محضر مقدس ل . . مسئول خواهند بود .

۹ - از آنجائیکه قوانین مقدسه می . . منبع انسانیت است باید اعمال شخص م . . در خیر خواهی عموم بمنزله سرمشق باشد لهذا برادرانیکه از قوه و اقتدار خود استفاده نمود حقوق زیردستان را خواه م . . خواه بیگانه یا اعمال یا ابطال نمایند مسئول خواهند بود و طرز تنبیه این برادران را ل . . به اکثریت معین خواهد کرد .

۱۰ - برادرانیکه بیشتر از ششماه از ل . . خارج می شوند باید تمام اوراقی که در نزد خود دارند و اسناد می . . آنهاست به برادر دبیر ل . . بسپارند و الا بر مسئولیتشان خواهد افزود .

۱۱ - اگر ل . . برادری را از می . . طرد کرد قرار خود را بتمام ل . . های می . . خارجه و یا رأساً و یا بتوسط شرق اعظم فرانسه اطلاع خواهد داد .

۱۲ - هر برادری که در ل . . امری را متعهد شد و یا برای خدمت به می . . وعده داد مجبور بر ایفای آن است باید حتماً از عهده بر آید .

۱۳ - در معبد مقدس می . . رودربایستی و ملاحظه و خودنمایی و بغیر

از حقیقت سخنرانی گناه محض است لهذا از تعهدات و وعده و وعیدهای ظاهری برادران محترم باید همیشه احتراز نمایند .

چنانچه تعهدات و وعده و وعیدها را اگر در سر وعده و وعیدی نشویند . . . کذب گوئی ندانسته مرتکب آنرا مدت غیر معینی از معبد دور خواهد کرد .

۱۴ - هیچیک از برادران حق ندارد بدون اجازه ل . . . کسی را دعوت به . . . نماید اگر دعوت کند مسئول خواهد بود و مورد مؤاخذه و توبیخ خواهد شد .

۱۵ - هر یک از برادران منافع شخصی خود را بر منافع عامه ترجیح دهد نباید امید معاونت از ل . . . داشته باشد .

اولین فراماسون ایرانی که مجازات شد

اولین فراماسن ایرانی که به جرم «خیانت» و «افشاء اسرار ماسنی» غیباً در لژ ماسنی محاکمه و محکوم به اعدام شد، موقر السلطنه بود. او که از فراماسونهای قداکار از خود گذشته بود و یکبار به دستور مظفرالدینشاه به جرم «خیانت به شاه» و کمک به آزادیخواهان مجازات و به چوب بسته شده بود و همسرش را هم بزور مطلقه ساخته به زوجیت امام جمعه تهران در آورده بودند، در دوران استبداد صغیر بعزت و جاهشائی که از لژیبنداری ایران و فراماسونهای عضو آن حاصل کرده بود بطرف احمد علیشاه رفت و اسرار درون لژیبنداری را افشاء نمود و به هم مسلکان خود خیانت کرد و بهمین جرم نیز محکوم به اعدام شد.

موقر السلطنه نوه محمد رحیم خان کشیکچی باشی امیر نظامی و پسر ناظم السلطنه بود. ناظم السلطنه چهار فرزند ذکور بنامهای حاجی معین الدوله - علاء الدوله - هاشم السلطنه - موقر السلطنه داشت. از روزیکه او وارد دربار شد همواره با پسر زاعلی اصغر خان اتابک همراه و همفکر بود.

مظفرالدینشاه دختر خود شکوه الدوله را به موقر السلطنه داد و او علاوه بر این که داماد شاه بود، چون با آزادیخواهان و مشروطه طلبان همکاری و همفکری

در ایران خاصه علما از فراماسونری نا آشنا بود که حتی از ملاقات با فراماسونهای شناخته شده مسیحی خودداری می کردند. چنانکه ملک خان بارها تلاش میکرد که با سید محمد طباطبائی پیشوای مشروطیت ایران ملاقات کند ولی او حاضر به دیدنش نمیشد. تا اینکه یکروز خود را پخانه او رسانید و موفق شد ساعتی با او صحبت کند. در آن ملاقات ملک خان با افسون و حیلی که داشت پیشوای مذهبی ایران را با خودش همدست کرد ولی او هیچگاه عضو فراموشخانه نشد. اما بعدها که لژ بیداری ایران تشکیل شد وی بصورت این لژ ماسونی درآمد. ولی وقتی کار مشروطیت ایران پایان یافت و فراماسونری ایران در خدمت استعمار و انگلستان درآمد بطوریکه خواهد آمد سید محمد طباطبائی و فرزندش سید محمد صادق ازین سازمان بیرون آمدند. و بعد ازین علماء مذهبی ایران از دخول در لژهای ماسونی بعزت بی اعتقاد بودن فراماسونها به خدا و تخطئه کردن مذاهب و رسانیدن استادان اعظم لژها بمقام و منصب « معمار بزرگ جهان»، یعنی «خدا» و «داره کنندگان جهان» خودداری می کردند و هیچ کدام از آنها به عضویت سلولهای مخفی در نیامدند. تا اینکه در سالهای اخیر دکتر سید حسن امامی امام جمعه تهران ابتداء به افتخار عضویت در لژ فراماسونری فراسه و سپس انتقال به لژ انگلیسی وابسته به اسکاتلند درآمد و سرانجام استاد اعظم لژ « نور » وابسته بگروه انگلیسی شد که در فصول آینده شرح آن خواهد آمد. اینک برمی گردیم به تأسیس لژهای ماسونی در قرن نوزدهم در ایران.

یکی از مدارک مستند و قابل اطمینان که وجود لژ فراماسونری

راپورت
 ایران را با اطلاعات گرانبهاثر دیگری تأیید می کند، راپورتنی
 فراماسونیکری است که شخصی بنام « دبیر الملک » درباره فراماسونری برای
 میرزا علی اسفرخان امین السلطان تهیه کرده است. در این

گزارش که متأسفانه تاریخ نگارش ندارد وجود يك سازمان فراماسونری که شیخ
 محسن خان مشیرالدوله و میرزا محمودخان حکیم الملک در آن عضویت دارند تأیید
 می شود. دبیر الملک در گزارش خویش مدعی می شود که لژ فراماسونری ایران ابتدا

موقر السلطنه عضو لژ
فراماسونی که حکم اعدام
او را استادان ماسونی
صادر کردند.



داشت مورد اعتماد و وثوق آنها واقع شد، و اغلب واسطه گفتگوها و مذاکرات سری آنان با شاه بود. در آخرین سفر مظفر الدینشاه به اروپا، هنگامیکه محمد علی میرزا، ولیعهد و نایب السلطنه بود، چون از ارتباط موقر السلطنه با آزادیخواهان و عضویت او در فراماسونری اطلاع داشت، بعنوان اینکه وی با زنی بد رفتاری می کند او را وادار کرد که همسرش را طلاق بدهد. و چون موقر السلطنه حاضر به اینکار نبود، در بار قاجار با کمک شیخ فضل الله اجباراً او را مطلقه ساخت، بطوریکه حتی همسرش دختر مظفر الدینشاه هم به این طلاق راضی نبود. مجریان این مجازات این شکنجه را هم کافی ندانسته و در روزهاییکه مظفر الدینشاه از اروپا

بر می‌گشت و سائلی فراهم کردند که شکوه الدوله همسر سابق او را بعقد و ازدواج میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران در آوردند .

موقر السلطنه پس از این وقایع و بر اثر ناراحتی شدید ، خود را بیشتر به سازمان فراماسنی و سازمانهای علنی و مخفی آزادبخواهان نزدیک کرد تا جائیکه سائیدن شب نامه‌های فراماسونها و سازمانهای آزادبخواهان را بعقد گرفت . در یکی از روزها که می‌خواست شب نامه‌ای را در اطاق شاه بگذارد ، مظفرالدینشاه او را دید و دستور داد به چوبش ببندند . جریان این واقعه مهم که شاید بتوان آنرا یکی دیگر از نقش‌های لژ فراماسنی ایران در راه مبارزه با دربار قاجار دانست توسط مورخین چنین نقل شده است :

در سال ۱۳۱۸ هـ (۱۹۰۱ م) که مظفرالدینشاه اتابک را **انجمن سّری و ارسال** مأمور گرفتن «وام» با شرایطی سنگین از دولت روسیه شب نامه بخوابگاه نیاوران تزاری نمود ، فراماسنهای ایران که در آنوقت يك تشکیلات مخفی وابسته سّری بنام «انجمن سّری»^۱ داشتند شروع به فعالیت علیه اخذ «وام» نمودند . بر اثر این فعالیتها مجدداً ناراضی مردم و اعتراض عمومی آغاز شد .^۲ اعتراضات مردم که ابتدا بصورت شایعات و سخنان بازار آری شروع شد ، بتدریج با صدور اعلامیه‌های مخفی و شب نامه‌های شدیدالحنی رسعت گرفت و فراماسنها بوسیله موقر السلطنه و دیگران که همگی از اعضاء «انجمن سّری» بودند ، اعلامیه‌ها را حتی به خرم شاه می‌رسانیدند . مندرجات شب نامه‌ها پیشتر علیه امین السلطان (صدر اعظم) بود و آنها او را به وطن فروشی و خیانت و

۱- مجله یغما سال سیزدهم مقاله «نخستین شاعر آزادبخواه ایران» ص ۱۴۸

۲- در تاریخ انقلاب ایران برادون در این باره چنین مینویسد :

« ۳ سپتامبر ۱۹۰۱ کلننتن زیتویک ۱۳ اگست ، يك آشوب داحنه‌داری منبث از ناراضیاتی

از حکومت بویژه افتتاح باب مذاکره درباره وام جدیدی از روسیه را گزارش میدهد .»

موقر السلطنه در بالای چوبه دار

موقر السلطنه در بالای چوبه دار

خودداری از اصلاحات کشور متهم می کردند. در این شب نامه‌ها مطالب زننده‌ای نیز درباره گرفتار و ام از روسیه ذکر شده بود. در یکی از شب نامه‌های ژلاتینی قصیده‌ای که سید احمد فخر الواعظین کاشانی متخلص به خاوری سروده و مضمون آن علیه امین السلطان بود، چنین درج شده بود:

ارمنی زاده می‌آزار مسلمانان را	بکف کفر مده سلطنت ایمانرا
غاقبت خسانه ظلم تو کند شاه خراب	پس چه حاجت که بر افلاک کشی ایوان را
دامن غیرت چه شود در کف ملت ظاهر	پاک از لوٹ و جنود تو کند بستانرا
کاسه لیبی تو از روس ندارد ثمری	کاین سیه کاسه در آخر بکشد مهمانرا

باری، در یکی از روزها که شام در خوابگاه کلخ نیاوران در برابر آئینه ایستاده بود، موقر السلطنه که مأموریت داشت این شب نامه را پدیداخل دربار برساند پاکت حاوی آنرا در روی میز تحریر پرتاب کرد. ولی بمحض اینکه خواست خارج شود، شاه که در برابر آئینه ایستاده بود، او را دید. و از چگونگی رسیدن شبنامه‌ها به

در بارو حتی روی میز تحریر بر وزیر بالش خود مطلع شد. او چنان عصبانی گردید که هماندم به موقر السلطنه گفت: «پس معلوم شد که ریشه فساد در خانه خود من است» و سپس فرمان داد او را به چوب بستند و آنقدر تازیانه بر پایش زدند که، مجبور شد اسامی اعضاء انجمن سّری را که در نوشتن شب نامه‌ها دخالت داشته‌اند افشاء کند. ولی با این وصف موقر السلطنه طبق دستور مرکز فراماسوئری فقط اسامی اعضاء انجمن سّری را ذکر نمود و حتی اسم یکنفر از ماسنهارا به زبان نیاورد.

وقتی شاه از وجود انجمن سّری و فعالیت‌های علیه خود مطلع شد به آقا بالاخان سردار دستور توقیف و دستگیری نویسندگان شب نامه‌ها را که همه در صفوف آزادبخواهان و مشروطه طلبان قرار داشتند صادر نمود و رئیس نظمیّه وقت طهران شاه این عده را در جمادی الاخر سال ۱۳۱۹ (سپتامبر ۱۹۰۱) دستگیر و زندانی کرد:

- ۱- شیخ یحیی کاشانی نویسنده و تهیه کننده شب نامه‌ها.
- ۲- سید احمد فخر الواعظین کاشانی سراینده اشعار.
- ۳- سید حسن برادر سید جمال الدین مدیر روزنامه جبل‌المتین.
- ۴- میرزا مهدیخان وزیر همایون که وزیر و در سفر شاه به اروپا همراه او بود.
- ۵- میرزا محمد علیخان قوام‌الدوله که از درباریان بنام و مردی توانگرو دشمن سرسخت امین السلطان بود.
- ۶- متمر الملك که از مردم قفقاز بود و چون از میوه‌ها کنسرو میساخته، شاه لقب متمر الملك به او اعطاء و حقوق ماهانه به او میداده است.
- ۷- میرزا سید محمد مؤتمن لشکر نوری.
- ۸- میرزا محمد علیخان نوری.
- ۹- حاجی میرزا حسن رشدیّه.
- ۱۰- موقر السلطنه.

۱۱- شیخ عبدالعلی مؤید بیدگلی .

در جریان این دستگیری واقعه تأثر انگیزی نیز رخ داد، و آن این بود که مأمورین پلیس وقتی برای دستگیری میرزا محمد علیخان نوری میروند او بالای پشت بام خوابیده بود. همینکه سروصدای مأمورین نظمیہ را شنید، هراسان و سراسیمه بیدار شده و از فرط دستپاچگی از پشت بام بزر افتاد و پس از چندی در زندان شهربانی درگذشت!

سایر دستگیرشدگان پس از مدتی هریک بنقطه‌ای تبعید و یا متواری شدند و در بین آنها فقط میرزا حسن رشیدی که بخانه حاج شیخ هادی نجم آبادی پناهنده شد تا زمان مرگ مظفرالدینشاه در آنجا زندگی می‌کرد. کسروی می‌نویسد: «... اگر نرم دلی مظفرالدینشاه نبود هیچیک از آنان زنده نمی‌ماندند... شیخ یحیی را دست بسته بر اسبی سوار کردند و به اردبیل فرستادند. سید حسن را پیاس برادرش و میانجیگری عین‌الدوله بخشیده بمبارک آباد ده عین‌الدوله فرستادند» موقر السلطنه نیز مدتی زندانی بود و سپس با وساطت بعضی از دوستان خود در دربار آزاد شد. ولی پس از آزادی مورد بی‌مهری فراماسونها واقع گردید زیرا قسمتی از اسرار آنها را بروز داده بود و فراماسونها اغلب به او نظر خوشی نداشتند و در نتیجه موقر السلطنه که خود را از هر طرف «رانده» میدید، اجباراً بطرف محمد علیشاه روگرد و در خفا با او سازش نمود. بطوریکه از آن پس اسرار فراماسونها را بطور وسیعتری به او اطلاع می‌داد. کسروی می‌نویسد: «... پس از استقرار مشروطیت، گویا موقر السلطنه از روی ناچاری یا جهالتیکه کشف نشده، در دربار محمد علیشاه وارد و عامل تباہکاریهای دربار بشمار آمده و از طرف ملیون رانده شد... علت رانده شدن وی را از جرگه آزادیخواهان تقی زاده به احمد پثویه مترجم کتاب (انقلاب ایران) پروفیسور ادوارد براون انگلیسی چنین نقل کرده است:

«... شادروان ظهیرالدوله رئیس انجمن اخوان‌الصفا با مشورت و صلاح دید

دوستانی که همه از مردان بنام، فهیم و از زمره اعیان شاهزادگان، معارف دانشمند و بالجمله همه آزادیخواه و مشروطه طلب بودند ترتیب‌نمایشی بر سر می‌فاسوم^۱ آورد.

سن نمایش در تالارخانه ظهیرالدوله آراسته و همه بیروان و هم‌سلکان به اثره‌اعضای اخوان‌الصفا حاضر و مبلغ هنگفتی در آمد بدست آمد که بمصرف نیکوکاری و هنگام رسیدن بود. موضوع نمایش که ایفاء کنندگان رلهایی صداکار خود را انجام می‌دادند، این بود که اوضاع سیاسی کشور را در آن موقع مجسم می‌ساخت و چنین بود: پرده بالا می‌رود، مجدد علی‌شاه که از هر حیث مانند خودش بود - روی تخت عظمت آرمیده و یک جنازه در چند قدمی تخت روی زمین دراز کشیده، در این موقع پیشخدمت داخل شده، پس از تعظیم به شاه خبر می‌دهد که سفیر انگلیس آمده، پروانه شرفیابی می‌خواهد شاه اجازه می‌دهد.

سفیر وارد شده بسوی شاه می‌رود زانوی او رامی‌بوسد و مطلب خود را آهسته بدون اینکه کسی بشنود بعرض می‌رساند. پیداست که شاه درخواست او را پذیرفته پس سفیر بسیار شنگول شده، سوی جنازه رفته کلاه او را برداشته از در بیرون می‌رود.

طولی نمی‌کشد که پیشخدمت آمدن سفیر روس را بشاه عرض می‌نماید، اجازه شرفیابی می‌دهد، سفیر روس مثل همکارش شرفیاب و پس از نجوا، خندان شده به جنازه نزدیک گشته کفش او را در آورده بیرون می‌رود.

بهمین سان کسان دیگر از نمایندگان خارجه و بزرگان داخله شرفیاب، هر یک چیزی از لباس و آنچه در جنازه یافت می‌شده برداشته می‌روند. سرانجام جنازه برهنه و از هستی ساقط می‌گردد، در اینوقت چند نفر از وطن پرستان و غیرخواهان دولت و ملت آمده اجازه شرفیابی می‌خواهند و شاه را از خواب بگریز بیدار و جنازه را که نقش ایران بوده نشان می‌دهند که چگونه برهنه

و ناتوان گردیده و می‌فهمانند که اگر شاه پشت به پشت او دهد، بیاری یکدیگر دفع دشمن بدخواه توانند کرد. شاه متنبه شده برمی‌خیزد، جنازه نیز اندام‌راست کرده بشاه دست می‌دهد، هر دو پشتها بهم داده، در این هنگام، همان اشخاص کلاهبردار و لغت‌کن‌ظاهر می‌گردند، این بار دیگر شاه هوشیار و نیرومند است، از یکطرف، او از سوی دیگر وطن با مشیت و لگد یغماگران را دور می‌سازند و برآه می‌افتد»^۱

مترجم کتاب انقلاب ایران در دنباله این داستان می‌نویسد: «... موقر السلطنه که از گروه اخوان‌الصفاء بود و بظهور الدوله ارادت می‌ورزیده و در این نمایش تماشاچی بوده، گزارش چگونگی را بشاه می‌دهد و از سوی شاه، اشخاصی بنام تماشاچی این نمایش، مورد تعقیب و سرزنش قرار می‌گیرند بویژه ظهیر الدوله شوهر عمه خود وی مورد عتاب واقع می‌شود. گزارش دهنده شناخته شد و از مجمع برادران [منظور فراماسونهاست] نیز رانده می‌گردد. می‌گویند علت بتوپ بستن خانه ظهیر الدوله همین بوده که شاه‌کینهٔ او را بدل گرفته و خانه‌اش را در استبداد صغیر بتوپ بسته و ویران کرده است»

روزنامهٔ ایران نو^۲ که از جراید پیشرو و تندرو دوران استبداد صغیر بود در بارهٔ خیابانهای موقر السلطنه «بگروه آزادیخواهان» و «انجمن سری» سلسله مقالاتی بقلم عبدالوهاب زاده نوشته و در آن چنین تذکر داده است: «... همین

۱ - انقلاب مشروطیت ایران برآون - چاپ اول ص ۴۲۰

۲ - روزنامه ایران نو در ۷ رجب ۱۳۲۷ ق (۲۸ ژوئیه ۱۰۰۹) در تهران بمدیریت سید محمود شبستری آذربایجانی ملقب به ابوالفضیله برای اولین بار در تاریخ جراید ایران بطبع بزرگ منتشر شد. این روزنامه ارگان حزب مستقل دموکرات ایران بود و سبک‌نوین روزنامه‌نگاری را بوجود آورد در شماره ۱۰۲ توقیف شد پس از یک هفته بمدیریت سیدمهدی افجه‌ای و بدون نام شبستری و مدتی نیز بمدیریت محمدامین رسولزاده که از انقلابیون معروف ایران و ضد کمونیست معروف و با استالین و لنین دوستی داشت در دورهٔ دوم پس از سیزده سال روز ۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۲ منتشر شده است.

موقر السلطنه ظاهر أعضو انجمن آذربایجان بود ولی در باطن را پورتچی محمدعلی میرزا بود که در این اواخر اعضاء انجمن فساد اخلاق او را فهمیده و در مجامع سرّی انجمن راهش نمی دادند. شبها همه شب هم خیال و تدبیر و محرك محمدعلی میرزا بود و روزها در محافل و مجامع غم ملت می خورد و وطن و وطن می گفت تاجائی انجمن آذربایجان پس از اینکه سوء اعمال او را کاملاً ملتفت شد از عضویت کاملاً خارجش نموده به اسم مشروطه طلبی علت العلل تفاق و کسورت بین انجمنها ... و در جای دیگر می نویسد: «... در بدو تأسیس انجمن قنوت که سردار شد و مفاخر الملک و مجلل السلطان و همین موقر السلطنه اعضاء آن بودند چه بهار محبت و همدردی خارق العاده از آنان نسبت به ملت ایران به سمع می رسید. شاه همین انجمن برای کشیدن نقشه های استقلال کش از جاده قنوت منحرف شده با لقب متحد المال خود از قبیل محفل آزادگان، انجمن آل محمد، جامع رعیت، انجمن حسن آباد و کمیته های سرّی و انجمن گلستان همدست شده و نسبت مادر وطن را دستخوش شهوت رانی سبعان درباری نمودند...»^۱

موقر السلطنه در دوران استبداد صغیر و هنگامی که محمد علیشاه مجلس مشروطیت و آزادیخواهان را دستگیر، محاکمه و اعدام کرد، همچنان در صف مبارزان مستبد بود و علناً با همکاران و یاران خود ستیزه می کرد پس از شکست محمدعلی میرزا و پناهنده شدن او به سفارت روس (۲۸ ژوئیه ۱۹۱۰) فاتحین ملی مشروطه خواهان به وسیله در باریان او را در فشار گذاشتند تا از سلطنت مستعفی شود. او که با خود مقداری از جواهرات سلطنتی برده بود با عده ای از درباریان به روسیه تبعید شدند و قرار شد سالی ۷۵ هزار تومان مستعری بیادش مخلوع بپردازند. یکی از همراهان شاه، موقر السلطنه بود که در اثر نزاع با مجلل السلطان، مجلل السلطنه و امیر بهادر مجبور به ترك آنها شد. موقر السلطنه وقتی از دست

۱- روزنامه ایران نو شماره ۱۳۰

۲- سلسله مقالات عبدالوهاب زاده که شاید نام مستعار یکی از مشروطه خواهان بوده از

شماره ۱۲۸ شروع تا ۱۳۱۶ خاتمه می یابد.

محمد علی‌شاه طرد شد ، به فکر مراجعت ایران افتاد . او که در میان مشروطه خواهان و کارگردانان آ‌نروز مملکت دوستان زیادی داشت ، به آنها نامه نوشته موضوع مراجعت به ایران را مطرح کرد و چون جواب مساعد به او دادند ، به امید جوابها و پیغامهایی که دریافت داشت به ایران بازگشت و غافل از این بود که دوستان فراماسونش باصلاح‌دیدند و نظر مرکز لژ ایران او را اغفال کرده و به ایران دعوتش کردند .

معظم السلطنه دولت که اطلاعات مبسوط و مهمی در باره سازمان فراماسونری ایران داشت در این باره بنسکارنده می‌گفت :

« پس از اینکه نامه‌ها و پیغامهای موقر السلطنه به دوستان فراماسونری او که بعضی از آنها هم اکنون در قید حیات هستند رسید ، آنها عین نامه‌ها را به مرکز لژ تسلیم کردند . لژ بیداری ایران جلسه محاکمه غیابی تشکیل داده ، پس از گفتگو در باره عملیات و اقدامات خائنانه‌اش و اینکه اسرار سازمان را به محمد علی‌شاه افشاء کرده و در دستگیری و اعدام فراماسنها دست داشته ، او را غیاباً محکوم به مرگ نمودند . »

سرانجام روز ۱۳ محرم ۱۳۱۳ (۲۱ ژانویه ۱۹۱۰)

مراجعت به ایران و دستگیری و محاکمه
موقر السلطنه از راه خراسان به تهران مراجعت نمود و لدی‌الورود به منزل سپهدار اعظم رفته در خانه او متحصن شد . وقتی وکلای مجلس از ورودش مطلع شدند ، به‌دوات فشار آوردند تا او را محاکمه و دستگیر کنند . سه‌روز بعد مأمورین پلیس وی را در خانه سپهدار اعظم دستگیر کرده و به شهربانی بردند و به بازجوئی از او پرداختند و موقر السلطنه در بازجوئی مقدماتی علت ورود خود را به ایران چنین بیان کرد :

« ... چون در یکی از جرایم ایران خواندم که مراهم جزو متهمین و خائنین وطن نوشته‌اند ، منهم محض زلف این تهمت به ایران آمدم و خود را از

لغت سلطه و اقتدار روس و انگلیس نجات داده و حاضر شده‌ام که اگر خیانتی از
 این سرزده مجازات شوم^۱»

پلیس تهران با اجازه شعبه اول محکمه جزا، خانه او را بازرسی کرد و در
 آنجا کلبه اوراق و اسنادی که در مدت مسافرتش به اروپا به او نوشته
 شده بود و همچنین اسناد و اوراق قدیمی‌اش پیدا شد. بین این اوراق و اسناد تعداد
 زیادی از شب‌نامه‌ها و دستگام چاپ ژلاتین و نوشته‌هایی مربوط به دوره عضویت
 در تشکیلات فراماسونری بود که به قول روزنامه ایران نو: «... همه اینها
 بی اثبات بی‌تفسیری وی گواه کاذب بود زیرا کاغذجات مزبور را هر کدام از
 گوشه و کناری به لطایف الحیل بچنگ آوردند که مثلاً بعضی کاغذجات در زیر
 پشمای مشارالیه در توی صندوق رخت بوده، بعضی‌ها در توی صندوق قند و چای
 و پاکت بسته هم توی کاغذجات مشارالیه بوده که معلوم نیست چه مطلبی در آن
 بسته شده است.»

پاکت سر بسته‌ای که روزنامه ایران نو بدان اشاره کرده است، بطوریکه در
 او اشتهای خصوصی معظم السلطنه دولت دیده شده، اوراق و اسناد فراماسونری
 و شب‌نامه‌ها و دستوراتی بوده است که از مرکز ماسنی به او می‌داده‌اند. اغلب
 این شب‌نامه‌ها را موقر السلطنه در دورانی که با ماسنها کار می‌کرد شخصاً ژلاتین کرده
 و بطور مخفی در دربار منتشر می‌ساخت.

محاكمة موقر السلطنه روز چهارشنبه ۷ بهمن ۱۲۸۸

محاكمة موقر السلطنه (۲۶ ژانویه ۱۹۱۰) در شعبه اول محکمه جزا با حضور
 هیئت منصفه که از افراد زیر تشکیل شده بود انجام گرفت:

مستعان الملك، حامد الملك آقا سید عبدالرحیم، میرزا

سپه‌نخان کسمائی، ابوالضیاء، هدیر ایران‌نو، صدیق حرم، مدحت السلطنه، آقا میرزا
 مهدی نوری، آقا میرزا محسن نجم آبادی، حشمت نظام، میر محمد علیخان



دادریان رئیس تعلیم که سازمان
فرامسوری را کشف کرده و بلافاصله
معزول شد

بلور غیر قانونی و بدون اجازه مقامات فرامسوری جهان تشکیل شده اما پس
از آنکه هفت استاد فرامسویی گرانداوریان در تهران دور هم جمع می‌شوند از
گن‌اندازیان تقاضای وابستگی آنرا می‌کنند و چنین اجازه‌ای نیز از طرف لژ مزبور
صادر می‌شود. وقتی فرمان تأسیس لژ به ایران می‌رسد سی و شش نفر از فرامسون‌های
ایران در تأسیس لژ مذکور شرکت می‌نمایند که در رأس آنها مشیرالدوله و حکیم
الملک قرار می‌گیرند. در این اوقات پرنس دادریان شاهزاده ارمنستان^۱ که از عثمانی

۱- پرنس دادریان شاهزاده ارمنستان که ریاست انبار دولت عثمانی را عهده‌دار بوده
در اتمل هام یک میلیون نفری ارمنه از عثمانی فرار کرده به ایران آمد. سلطان عبدالحمید
پاره‌ها از ناصرالدین‌شاه خواست تا او را به عثمانی مسترد کند. ولی ناصرالدین شاه نه تنها او
را بدولت عثمانی پس نداد بلکه مقامات پلیس و امور قضائی پایتخت را بوی و واگذار کرد.
همسر پرنس یک بانوی زیبای مجارستانی بود. شاه به دادریان لقب (پرنس) داده بود و او در
سلامه‌های رسمی با لباس نظامی حاضر میشد و تا اواخر دوران سلطنت احمد شاه زنده بود.
موردا هلی امیرخان اتابک که خود ارمنی‌زاده بود در کمک و همراهی به او در پیغ نمی‌کرد.

کلوپ ، میرزا تقی خان .

موقر السلطنه در محضر دادگاه داستان خروج و مراجعت خویش را حکایت کرده اظهار داشت :

« روز ۲۱ رمضان ۱۳۲۷ از انزلی و به همراهی امیر بهادر و مجلل به راستف رفتیم . از آنجا مستقیماً به پاریس رفتیم . ارشدالدوله و عیال او و اجزای امیر بهادر از قبیل لیثالدوله و غیره در تاراسف ماندند و من با میل خود مراجعت کردم و برای اینکه بدانید در راه توقف نکرده‌ام تذکره‌ام را نشان می‌دهم . در خاک روسیه از والایچسکی تا بادکوبه چهار روز در راه بودم و بهیچوجه با محمد علی میرزا ملاقات نکردم در عشق آباد ، چون اموال و اثاثیه‌ام را دزد برد به پلیس مراجعه کردم که سند آنرا نیز همراه دارم . از پاریس تا عشق آباد تذکره‌ای که بنام خودم بود مسافرت می‌کردم . در عشق آباد از میرزا محمد تقی وکیل سابق اصفهان که گویا اسم فعلی او میرزا احمد جواهری است تذکره‌ای گرفتم و به اسم روضه - خوان خودم را به او معرفی کردم . از عشق آباد تا مشهد ۵ روز در راه بودم ، هنگام ورود به مشهد در خانه میرزا علی اکبر که اطافهای مخصوص زوار دارد خانه گرفتم از خراسان تا شاهرود با سه نفر از غلامهای بانگ انگلیس که پول به خراسان برده بودند با یک گاری که گویا مال عسکر افندی است مسافرت کردم .

چون سابقاً در سمنان حاکم بودم و مرا می‌شناختند به استرآباد و محله جزو اشرف رفته به ساری رسیدم از شاهرود تا تهران ۲۴ روز در راه بودم ، در طول راه سعی می‌کردم که همچنان مخفی باشم و با لباس مبدل بودم و به محض ورود به تهران به خانه سپهدار رفته متحصن شدم »^۱

پس از اینکه محکمه و هیئت منصفه به اتفاق آراء به اعدام او رأی دادند ، مجدداً نظمی او را جلب کرده و به تحقیقات خود ادامه داد . در تحقیقات مجدد اقتدار السلطنه نماینده حکومت ، نظام السلطان ، سردار محی و مرآت السلطان

رئیس اداره فتیش و وثوق نظام نیز حضور داشتند و بنا به نوشته روزنامه ایران نو:
 «... پاره‌ای مطالب هم از او کشف شده که استتار آن نظر به اهمیت مسئله
 اصلی بود و ما آنچه را که مقتضی است درج می‌کنیم و خانمه آن را طبیعت به موقع
 بوشزد خواهد کرد»^۱

اسراری که موقر السلطنه برای اعضاء کمیسیون افشاء کرد پس از انجام يك
 سلسله تعهدات و قسم‌هایی بود که بین متهم و اعضاء دولتی ردوبدل شده . در اولین
 جلسه بازجوئی ، پس از خاتمه دادرسی ، موقر السلطنه که می‌خواست بهر نحوی
 ثبات جان خویش را نجات دهد از اعضاء کمیسیون پرسید: «... اگر من آنچه را که
 بدانم بگویم ، شما به مردم می‌رسانید ؟ و آیا ممکن است از گناه من چشم‌پوشی
 کرد و مرا نکشید و بلکه در کیفرم تخفیف داده شود ؟ اعضاء کمیسیون به او جواب
 دادند: «... اگر شما همه حقایق را باز گسوئید ، ملت نجیب ایران قطعاً مجازات
 سنگین شما را سنگین نخواهد گرفت ...» موقر السلطنه گفت: «... منم سوگند به
 آفتاب جهان یاد می‌کنم آنچه را می‌دانم بدون يك کلمه ناحق و دروغ بد شما بگویم
 شما هم آنرا به مردم ابلاغ نمائید ...» ولی مأموران بازجوئی اظهارات او را به
 ابلاغ افکار عمومی نرسانیدند و حتی بعدها اوراق پرونده او را هم از بین بردند.

در تحقیقات مجدد موقر السلطنه جریان کامل اقدامات محمد علی میرزا
 از روز خروج به ایران شرح داد و مدعی شد که محمد علی میرزا منتظر اقدامات
 واره‌های اقبال السلطنه ماکوئی و رحیم خان بود . ملیون و مشروطه طلبان می‌گفتند
 موقر السلطنه به دستور محمد علی میرزا برای ایجاد انقلاب به نفع او به تهران
 آمده در حالیکه یادداشت‌های یکی از همکاران ماسنی موقر السلطنه (که از ذکر نام
 می‌معدوریم) حاکیست که موقر السلطنه پس از اختلافی که با همراهانش پیدا کرد
 نامه‌هایی به همکاران سابق خویش نوشته و از آنها خواست که برای مراجعت به
 ایران برایش وساطت کنند . این نامه‌ها در مرکز فراماسوئری ایران مطرح شد .

رؤساء فرانسونری ایران کسه همواره میخواستند این (ماسن خیانتکار) را به مجازات برسانند تا بعدها کسی به خیال خیانت و افشاء اسرار نیافتد بظاهر به او امان دادند و با مراجعتش موافقت کردند .

اگر نامه‌ها و اسنادی که از او کشف شد بدست می‌آهد یقیناً واسطهٔ لژیونری ایران و کسانی که از طرف لژیون به او اطمینان داده و نامه‌هایی به پاریس نوشته بودند شناخته می‌شدند. ولی متأسفانه پروندهٔ محاکمه او در دادگستری مفقود گردیده بود با وجود آنکه هنگام مراجعه نویسنده به مکتب هدایتی وزیر دادگستری وقت نامه‌ای به بایگانی راكد وزارت خانه خویش نوشته و از مأمورین آن خواست که در پیدا کردن این پرونده کوشش کنند ، معذلك پرونده مزبور بدست نیامد و فقط حکم اعدام موقر السلطنه در پرونده یافته شد . بهر حال موقر السلطنه علت مراجعت خود را به ایران در ادارهٔ شهر بانی چنین بیان نمود: «... باری من از همان جاهاز شاه جدا شده با امیر بهادر و مجلل السلطان و ارشد الدوله به طرف پاریس رفتم . در یکی از منازل بین راه توی يك مهمانخانه شب در سر قمار با مجلل نزاع کردیم نسبت به من خیلی فحاشی کرد توی گوش من زد من هم او را زدم و به او فحش دادم از همان شب طبعاً از او متنفر جرسدم. همراهان او هم از او حمایت می‌کردند و كتك مفصل و مصفااتی به من زدند و فردای آن روز از ایشان جدا شده بطرف پاریس رفتم...» روزنامهٔ ایران نو در پایان می‌نویسد: «... بدینجاکه رسیدم محبوس رازها تیرا افشاء نمود که ما شتاب در بازگویی آنرا روا نمی‌داریم ، حتی در پای دار هم پرسشهای بیشتری از او شد و پاسخ‌هایی داد که وظیفه کتونی ما اجازه افشاء آنرا نمی‌دهد .

اعدام این مرد تیره بخت به وضع بسیار وحشیانه‌ای انجام یافت و تأثیر دردناکی نمود این رفتار وقتی در برابر پرونده شایان تحسین مشروطیت عرض اندام می‌کند مایهٔ بسیار نأسف است چه بسیار ظالمانه و بهر تقدیر غفلتی در خور سرزنش بوده است .»

احمد پزوه درباره علت اعدام موقر السلطنه چنین می نویسد:
 «... اما برای تکمیل آگاهی خواننده و این داستان، نگارنده
 کوشیدم از رازهایی که موقر هنگام اعدام پرده برداشته و
 کرب هم افشای آنرا روانه ندیده^۱، چیزی دستگیرم شود.

از هر که پرسیدم چیزی نمی دانست و شاید آنانکه می دانند و من نمی شناسم
 نمی دانم کیانند ولی نتیجه استقراء خودم این است که: موقر السلطنه بی شک از
 شاه فریمسن (فراموشخانه) بوده و همگی مجامع آزادیخواهان به ویژه انجمنهای
 علمی یا سری که در این کتاب از آنها سخن رفته، از همین کانون (فریمسن) آب
 خورده و بدون هیچگونه تردیدی مشروطیت ایران میوه آن است و می گویند
 که سران نهضت به ویژه شادروان سید محمد طباطبائی و چه بسا مرحوم حاج
 علی هادی نجم آبادی و چند تن که هنوز می زند و شاید بردن نامشان را خوش
 داشته باشند رؤساء شعبه تهران این کانون بوده و بنیاد آن بدست بیگانه و چه
 با پیش از مرحوم ملک خان هسته شده باشد و بدیهی است که ایرانیها منظورشان
 اذیت به کشور خود بوده ولی دستورشان از مرکز اروپا مخصوصاً سوئیس می رسیده.^۲
 بنا به اظهار احمد هرمز، نویسنده و محقق معاصر که خود آنرا از دیگری
 شنیده است «موقر السلطنه اسرار فریمسن را به محمد علی شاه بازگو کرده و اسباب
 افتاری چند تن از مأمورین دولت را (پس از بمباران کردن مجلس) فراهم ساخته
 است که از ذکر اسامی آنان معذوریم. و آنچه مسلم است او اگر گناه چندان هم نداشته
 همین بازگویی راز، بزرگترین گناه او محسوب و باید اعدام می شد.

بهر حال کسانی که در فریمسن تربیت شده و اصول آنرا محترم می شمردند
 و به نفع نهضت آزادی خدماتی کرده، حال اگر ملت ما در این پنجاه سال
 پیش رشد سیاسی نداشته و هنوز هم حاضر و آماده اینکه اسرار زندگی و اصول ترقی

۱- منظور ادوارد براون است که در این باره سکون کرده است.

۲- انقلاب مشروطیت ایران پررفسر ادوارد براون چاپ دوم س ۴۱ و ۱۱۹

را بشنود نیست ایرادی متوجه واقفین به رموز صدر مشروطیت نمی‌کند^۱

با این تفصیل کاملاً می‌توان فهمید که موقر السلطنه نخستین عضو هیئت حاکمه و دربار ایران و اولین فراماسنی بود که به جرم خیانت و افشاء اسرار بوسیله «عدلیه» و «قوه قضائیه» یعنی قوای متکی به مردم، محاکمه و محکوم شده به مجازات رسید. شاید بتوان در تاریخ مشروطیت ایران او را اولین «فریانی» دانست و تا امروز هم هیچگاه شنیده نشده که یکی از اعضاء حاکمه و دربار قاجار را علناً در محاکم محاکمه و اعدام کنند.

بنابر این می‌توان گفت که فقط دستگاه فراماسنی ایران بوده و هست که قدرت اعدام «موقر السلطنه» و همکارش «شیخ فضل‌الله نوری» را داشته است. زیرا از آن بی‌عد هیچیک از ماسنها یا اعضاء دستگاه هیئت حاکمه و درباریان قاجار که عموماً یا فراماسن بودند و یا وابسته و خویشاوند اعضاء این فرقه بشمار می‌رفتند به مجازات اعدام نرسیدند.

در کتاب انقلاب مشروطیت ایران که نویسنده آن مشهور بعضویت لژ ماسونی ایران میباشد، درباره فراماسون بودن موقر السلطنه سکوت کرده است. نویسنده حتی خدمات او را به لژ فراماسنی و آزادیخواهان صدر مشروطیت فراموش کرده و وقتی در باره علت چوب خوردن موقر السلطنه در زمان سلطنت مظفرالدین‌شاه مطلبی می‌نویسد از او چنین یاد می‌کند: «موقر السلطنه پسر ناظم السلطنه برادر زاده علاءالدوله و داماد مظفرالدین‌شاه به واسطه جاسوسی که در دربار کرده بود به امر مظفرالدین‌شاه چوب خورد و از دربار رانده شد»^۲

دکتر ملکزاده سپس به بحث درباره علت اعدام او پرداخته و چنین می‌نویسد: «... پس از آنکه محمدعلیشاه به سلطنت رسید چون موقر السلطنه در بی‌رحمی و خبیث طینت دست‌کمی از او نداشت از متعهدین و محارم او گشت و مأمور قتل انا بک گردید. پس از بتوب بستن مجلس و پایان دوره اقتدار محمدعلیشاه به همدستی با صنیع حضرت

۱ - انقلاب مشروطیت ایران چاپ دوم ص ۱۱۹

۲ - اعاده مشروطیت - جلد ششم ص ۲۲۰

و سید کمال و مفاخر الملک و شیخ محمود و رامینی از هر نوع آزار و اذیت نسبت به مشروطه خواهان کوتاهی نکرد و پس از فتح تهران در سفارت روس پناهنده شد و به همراه محمد علی شاه به خارج ایران تبعید گردید.

پس از چند ماه بدون سابقه و انتظار و بر خلاف نص صریح پرتکل منعقد شده در دولت ایران و شاه مخلوع و سفارتین روس و انگلیس که حاکی بر این بود کسانی که با محمد علی شاه تبعید شده اند حق مراجعت به ایران را ندارند و در صورتی که بدون اجازه دولت ایران به ایران مراجعت کنند محکوم به اعدام خواهند شد و وارد ایران گردید.

در آن زمان عده ای از کسانی که با محمد علی شاه تبعید شده بودند از جمله سلطان السلطان به آذربایجان رفته بودند و در میان ایلات و عشایر برای اعاده سلطنت محمد علی شاه زمینه چینی می کردند بر طبق اسناد و مدارکی که به دست دولت و مأمورین انتظامی افتاد مسلم شد که موقر السلطنه به امر محمد علی شاه برای تهیه زمینه مراجعت او به ایران آمده و با مستبدینی که در سفارت روس پناهنده بودند و شب و روز برای بازگرداندن شاه مخلوع تلاش می نمودند هم دست بهم می باشد.

موقر السلطنه از طرف نظمیہ دستگیر و برای محاکمه به مقامات قضائی تحویل داده شد. بر خلاف معمول محاکمه و مجازات موقر السلطنه با سرعت غیر عادی انجام یافت و علت این بود که دولتی ها می ترسیدند که روسها مداخله در امور آزادی او را تقاضا کنند علت دیگر این بود که رجال مهم آن زمان اکثرشان در دوستان میرزا علی اصغر خان اتابک بودند مخصوصاً سردار اسعد که علاقه خصوصی به خانواده اتابک داشت و یقین داشتند که اتابک به دست موقر السلطنه کشته شده و او را قاتل اتابک می دانستند.^۱

۱ - شاید علت سرعت در محاکمه با افشاگری که درباره فراماسنها می داشتند شرایط